

انقلاب آزادپخش

راه‌رهای زنان میهن ما

۱ ~~۵۷۱~~ / ~~۸۱۰~~

انقلاب آزادیبخش
راه رهائی زنان میهن ماست .

بمناسبت هشتم مارس
روز بین المللی زن
اسفند ماه ۱۳۵۴

هشتم مارس روز بین المللی زنان است .

در سال ۱۹۱۰ ، در کنگره بین المللی زنان سوسیالیست منعقد شده در کپنهاگ ، از طرف کلارا زتکین ، یکی از رهبران برجسته سوسیال دموکراسی آلمان و جنبش بین المللی کارگری ، پیشنهاد میشود که روز ۸ مارس ، روز بین المللی زنان زحمتکش اعلام شود و مورد تصویب قرار میگیرد . بعداً " کمینترن نیز آنرا تأیید میکند . علت انتخاب این روز ، بزرگداشت مبارزات وسیع زنان کارگر آمریکا در سالهای ۱۸۵۷ و ۱۹۰۸ و ۱۹۰۹ بود . از آن پس کلیه نیروهای مترقی ، بویژه کمونیستها ، این روز را به بزرگداشت مبارزات زنان اختصاص میدهند .

ما نیز با انتشار جزوه حاضر بدینمناسبت ، کوشیده ایم قدمی در جهت کمک به روشن کردن مسئله زنان در میهنمان و حل آن برداریم .

بیشگفتار

جامعه، ما جامعه‌ای است طبقاتی و وابسته . در جامعه، ما اساس روابط تولیدی و اجتماعی استثمار زحمتگنان است و وسائل تولید در تملک خصوصی عده‌ای قلیل و استثمار گرمیابد . جامعه، ما وابسته است برای اینکه شرایط اقتصادی و بالنتیجه سیاسی میهن ما در دست امپریالیسم یعنی انحصارهای بزرگ سرمایه داری خارجی است . کلیه، طرحهای اقتصادی، قوانین مدنی، اصول اخلاقی و فرهنگی، ترویج عقاید و غیره که توسط این هیات حاکمه، استثمارگرو وابسته بمرحله، اجرا گذاشته میشود و یا اشاعه مییابد در خدمت این دو خصلت جامعه، ما است . این دو خصلت، خلقهای میهن ما را اعم از از زن و مرد تحت ستم شدید نگه میدارد . شرایط زندگی کارگران زن و مرد بعلت در دست نداشتن وسائل تولید و تحت ستم سرمایه داران داخلی و خارجی بودن بسیار ناهنجار بوده و دهقانان نیز اعم از زن و مرد از ستم امپریالیسم، سرمایه داران و مالکین بزرگ رنج میبرند . تسلط امپریالیسم

و سرمایه داران و مالکین بزرگ بر میهن ما نه تنها وضعیت طاقت فرسای زندگی کارگران و دهقانان را تشدید میکند ، بلکه سرمایه داران خارجی سرمایه داران ملی مستقل را بسوی ورشکستگی میراند . هیأت حاکمه ، استثمارگر و وابسته بکمک امپریالیسم ، آزادیهای دمکراتیک را از اقشار و طبقات مختلف خلق ما اعم از زن و مرد سلب نموده است .

زنان در اجتماع ما بطور ویژه‌ای در موقعیت بسیار ضعیف تری از مردان قرار دارند . زنان علاوه بر اینکه مانند مردان ، بعلت ستم و چپاولگری امپریالیسم و دستیاران داخلی اش زندگی اسفناکی رامیکذرانند ، بخاطر قوانین ، سنز و عقاید کهنه که خود نتیجه ، دو خصلت اساسی اجتماع ما میباشد ، تحت ستم مردان هستند . آیا این وضعیت زنان ما اتفاقی است ؟ مسلماً " نه ! ضعف موقعیت زنان در اجتماع ما درست مولود وضعیتی است که در بالا شرح داده شد . این امر فقط منحصر به ایران نیست ، بلکه در کلیه کشورهای که اساس روابط تولیدی و اجتماعی غالب در آنها مالکیت خصوصی میباشد ، یعنی در کلیه جوامع استثمارگری ، همین وضعیت مشاهده میشود . حتی در پیشرفته ترین جمهوریهای سرمایه داری نیز اگر چه از بعضی لحاظ زنان و مردان ظاهراً " در مقابل قانون مساویند ولی قوانین ، کلیه جوانب زندگی را نمیپوشانند و مهمتر از آن بعلت ضعف موقعیت اقتصادی زنان و وابستگی شدید آنان به مردان ، همان تساوی بسیار ناقص قانونی موجود هم بهر حال بنفع مردان تمام میشود .

آیا وضعیت ضعیفتر زنان در میهن ما و دیگر جوامع طبقاتی از ابتدا

بهمین صورت بوده و در آینده نیز تغییر نخواهد کرد؟ جواب این سوال هم منفی است، وضعیت زنان همپای تکامل تاریخ جوامع مختلف دستخوش تغییرات عظیمی بوده است و علاوه بر آن وضعیت زنان در کشورهای سوسیالیستی نشان میدهد که زنان کشور ما نیز مانند مردان میتوانند سرنوشت خویش را بدستگیرند و در راه ساختن زندگی نوین برای خود و خلقهای سراسر جهان گام بردارند.

برای بررسی بیشتر مسائل فوق، ما ابتدا بینش علمی، یعنی مارکسیستی - لنینیستی را نسبت بمسأله، زن تشریح کرده، سپس با نگرشی بوضعیت فعلی زنان در ایران چگونگی رهائی زنان را در کشورمان مطرح خواهیم کرد.

بیش مارکیستی نسبت به مساله زن

۱ - مراحل مختلف تکامل جامعه

و موقعیت اجتماعی زنان

اساس حیات جامعه انسانی، همانطور که مارکس آموزگار بزرگ پرولتاریا میگوید، فعالیت برای تولید مایحتاج زندگی است. همواره با رشد کسب تجربیات، فعالیت و کارآئی انسان در ساختن و بکار بردن ابزار جدید تولید و بالنتیجه تکامل ابزار تولید، روابط بین انسانها که بستگی به نحوه مالکیت ابزار تولید دارد دستخوش تحول عظیمی گردیده است. زمانی بود که انسانها برای امرار معاش خویش از ابتدائی ترین وسائل استفاده میکردند و هر فرد میتواند این وسائل را از دست دیگران ببرد. ابزار تولید در مالکیت خصوصی فرد یا اقلیت مشخصی قرار نداشت. علاوه بر این، به علت سطح پائین مهارت و بهره وری کار، انسانها همواره در رفاه بودند. برای ادامه زندگی با هم نهایت تشریک مساعی را کرده، بطور اجتماعی زندگی کنند. ستم و استثمار

نرد از مرد موجود نبود . در این دوران که به جامعه استراکلی اولیه موسوم است ، مالکیت وسائل تولید دستجمعی و زندگی گروهی بود و طبیعتاً طبقات ستمگر و ستمکش ، استثمارگر و استثمار شونده در کار نبودند .

در مرحله ابتدائی این دوران زنان کنترل کننده تولید بحساب میآمدند زیرا در تولید کشاورزی ابتدائی که نوع غالب تولید در آن زمان بود ، نقش اصلی را داشتند . در این مرحله پدر فرزندان مشخص نبوده و کلیه فرزندان از طریق مادر شناسائی میشدند و گروههای اجتماعی بصورت گروهها (زن ها) ی مادری زندگی میکردند .

قواعد ارت بر خلاف مرحله بعدی ، بر اساس اعقاب مادری بود . بجای اینکه مردان زن بگیرند ، زنان شوهر اختیار میکردند و خلاصه روابط زن و مرد عکس روابط کنوسی بود . زنان تسلط کامل بر امور گروهها داشتند یعنی که در این مرحله سیستم " مادر سالاری " برقرار بود .

با پیدایش گله داری و همراه پیدایش و رشد مالکیت خصوصی وضعیت زنان در اجتماع نیز کم کم تغییر کرد . از یکطرف اهلی کردن حیوانات و دامپروری که توسط مردان انجام میگرفت به نوع غالب تولید تبدیل گشت و مردان نقش اصلی را در تولید نوع جدید بعهده گرفته ، طبیعتاً " مالک محصول تولید و کلیه ثروت های مربوط به آن شدند . فعالیت زنان محدود به کار خانگی شده از فعالیت در تولید جدید بدور ماندند . از طرف دیگر ازدواج گروهی که ابتدا تمام قبیله را در بر میگرفت بتدریج تبدیل بازدواج دو نفر (جفتی) گردید که البته هر دو طرف حق فسح آنرا داشته و از حقوق کاملاً

ساوی برخوردار بودند . بدین طریق پدر کودک کاملاً " مشخص شد . این عوامل که در اثر رشد ملکیت خصوصی بر وسائل تولید بوجود آمدند زمینه مساعدی فراهم کردند که قواعد ارث بنفع مردان که نقش اصلی را در تولید ایفا میکردند تغییر یابد . الغای قوانین ارثی مادری و تسلط قواعد ارثی پدری باعث سرنگونی مادر سالاری و جایگزینی سیستم پدر سالاری شد . این واقعه که دقیقاً " مولود وجود مالکیت خصوصی و دور ماندن زنان از تولید اجتماعیست شکست تاریخی زنان بود . از آن پس موقعیت اجتماعی زنان

ضعیف گشت تا به آنچه که امروزه می بینیم رسید .

افزایش همه جانبه تولید در تمام رشته ها به این منجر شد که از یکطرف انسان بیشتر از احتیاجش تولید کرده برای آینده خود ذخیره کند و از طرف دیگر برای ساختن ابزار تولید ، تقسیم کار بر حسب تخصص انجام پذیرد . این عوامل از هر فرد گروهها و قبایل انسانی کار بیشتری طلب میکرد که نمیتوانست توسط خود آنان تامین شود . مثلاً " احشام متعلق به یک گروه سریعتر از انسانها تکثیر حاصل میکردند و طبیعتاً " تعداد افراد گروه برای نگهداری و مراقبت آنها کافی نبود . در اینصورت لازم آمد که از اسیران جنگی که تا بحال کشته میشدند اکنون بصورت بردگان استفاده شود . بدین ترتیب اولین تقسیم کار بزرگ اجتماعی بظهور پیوست . برای اولین بار اجتماع به دو طبقه " متخاصم بردگان و برده داران تقسیم گردید . این وضع دقیقاً " بعلت رشد مالکیت خصوصی وسائل تولید که برده ها نیز جزئی از آن بحساب می آمد بوجود آمد . روابط تولید برده داری برای اولین بار

در تاریخ ، استثمار و ستم را در جوامع مسلط کرد : استثمار طبقه بردگان توسط طبقه برده داران .

همپای تغییر عظیم اجتماعی و پیدایش نظام برده داری وضعیت زنان نیز در اجتماع دگرگون شد . استثمار گران از ضعف موقعیت اجتماعی زنان استفاده کرده آنها راحتی بیشتر از مردان استثمار میکردند . زن ارباب بعنوان سرخانه دار و سرپرست کنیزان شوهرش انجام وظیفه میکرد ، بین بردگان نیز که در تولید کشاورزی گله داری و غیره شدیداً " استثمار میشدند تمایز قایل بودند ، بدین معنی که از بردگان زن ، نه در کارهای تولید اجتماعی ، بلکه بیشتر در کارهای منفرد ، یکنواخت و کم اهمیت خانگی مانند ریسندگی ، امور خانه داری ، خیاطی و بخصوص در صورت داشتن زیبایی بمنظور معاشقه استفاده میشد . تاریخ یونان ، رم ، فرانسه و آلمان پر از داستانهای از موقعیت پست اجتماعی و تحقیر آمیز زنان است . زن برای مرد بصورت جزئی از وسائل تولید در آمد . زنان در پشت درهای قفل شده خانه ها کاملاً " محدود و تحت مراقبت بوده از کارهای اجتماعی برکنار شدند . کار خانگی زنان که در جامعه اشتراکی اولیه جنبه اجتماعی داشت در جامعه برده داری تبدیل بخدمت خصوصی برای مردان شد .

بدین ترتیب با بوجود آمدن طبقات زنان هم به دو طبقه تقسیم شدند : یکطرف زنان طبقات حاکم که از کار تولیدی سخت رها شده و زندگی مرفهی داشتند ، ولی از آنجاکه در اجتماع پدر شاهی فعالیت اجتماعی را از دست داده بودند وابسته بمراد گشتند و دیگر وظیفهای جز ارضای خواسته های شوهر

و تولید نسل نداشتند و بدین ترتیب توانائی خلاق خود را صرف خود آرائی ، طنازی و اعمال نفوذ غیر مستقیم توسط شوهران و پسران خود میکردند . این زنان عروسک صفت هستند که تصویری از زن بمثابة یک موجود بی ارزش و سبک سر بوجود آورده اند . از طرف دیگر زنان طبقات زحمتکش که نان می پختند ، لباس میدوختند ، نخ می ریسیدند ، خانه و لباس تمیز میکردند . این زنان با وجود انجام کار و فعالیتی که از نظر اجتماعی مفید و لازم بود هیچگونه حقوقی نداشتند و حتی بعلت انجام این کارها پست شمرده میشدند و ارزش آنها بسا ممیاریهای زیبایی که زنان طبقات حاکم بوجود آورده بودند و برآوردن آن برای زنان زحمتکش غیر ممکن بود سنجیده میشدند .

در دوران برده داری ، در روابط زناشوئی نیز تغییر عظیمی پدیدار شد . استثمارگران که زنان را از صحنه تولید اجتماعی هر چه بیشتر دور نگهداشته بودند بتدریج سنت فسخ دو طرفه ازدواج را برجیدند و ازدواج دو نفره را تبدیل به ازدواج تک همسری کردند . تک همسری نه تنها برای حل اختلافات زن و مرد که در اواخر جامعه اشتراکی پایه گذاری شده بود ابداع نشد بلکه بعکس بعنوان انقیاد یک جنس توسط جنس دیگر بروی صحنه ظاهر گشت . محدودیت جنسی زنان و آزادی معشوقه گیری و زنا برای مردان که از زمان پیدایش ازدواج دو نفری پایه گذاری شده بود در نظام برده داری کاملاً " محکم گشت ، بطوریکه تک همسری از ابتدا فقط برای زنان بود ،

خطنی که با امروز بندت پا بر جا است . از طرفی معشوقه گیری بتدریج بسدبندتری شکل خود یعنی فحشاء تکامل یافت . اساس وجود فحشاء نیز

مانند تک همسری مالکیت خصوصی وسائل تولید و جامعه طبقاتی است .
چنانچه انگلس در کتاب " منشاء خانواده ، مالکیت خصوصی و دولت ،
میگوید :

" همانطور که با ظهور نابرابری ثروت (مرحله آخری بربریت) در
بعضی جاها و بندرت ، کار مزدوری در کنار بردگی ظاهر گشت در همان
زمان نیز بعنوان نتیجه لازم این همزیستی ، شغل فحشاء برای زنان
آزاد در کنار تسلیم اجباری زنان برده بوجود آمد ."
چنانچه دیده میشود با بوجود آمدن روابط استثماری و مالکیت خصوصی
بر وسائل تولید زنان بموقعیت اجتماعی ضعیفی در غلطیده ، تک همسری
فقط برای زنان و فحشاء که مکمل آنست رواج پیدا نمود .
روابط تولیدی برده داری ابتدا با سطح رشد نیروهای مولده ، یعنی
انسانها و وسائل کار آنها سازگار بود ولی بتدریج که فعالیت انسانها و
وسائل کار آنها تکامل پیدا کرد روابط کهنه برده داری سدی در مقابل رشد
جامعه گشت . این تضاد بدان منجر شد که برای پیشرفت همه جانبه تولید
و فعالیت انسانها باید روابط تولید کهنه حتما " عوض میشد . این امر در
طی یک دوره شورش و سرکوب بانقلابی عظیم منجر شد نظام فئودالی
ارباب - رعیتی (بجای برده داری سابق نشست . روابط تولیدی جدید از
یکطرف نیروهای مولده را آزاد ساخت و باعث رشد سریع تولید گشت و از
طرف دیگر روابط استثماری جدید بنانهاد ، مالکیت خصوصی تحکیم گردید
و فقط شکل استثمار زحمت کشان عوض شد . زحمتکشان اعم از زن و مرد

تحت ستم خانها ، حکمرانان ، مالکیت وامرای مستبد قرار گرفتند . دهقانان بزمین وابسته شدند و برای تامین معاش خودش باید اجباراً " چند برابر احتیاج خود برای ارباب کار میکردند . در عصر فتودالیسم استثمارگران از مذهب فوق العاده استفاده نموده ، تحت عنوان خواست خدا و قوانین شرعی زحمتکشان را فریب داده پایه های تسلط خویش و استثمار را ازلی قلمداد کردند (شاه استثمارگر و خود فروخته نیز چنین ادعا میکند و این را از اعقاب خویش بارت برده است) . با اینهمه تعداد شورشهای دهقانان برای آزاد نمودن خویش از زیر سلطه ، ستمگران بیشمار است . در جوامع فتودالی مانند جوامع برده داری تولید عمدتاً " برای فروش نبوده ، برای مصرف داخلی فتودالها انجام میشد . در نتیجه به نیروی کار زنان احتیاج نبود و زنان مانند قبل به کارهای شاق ، یکنواخت و منفرد خانه اشتغال داشتند . البته در اینجا و آنجا زنان بخاطر کمک به شوهران خویش ، برای ارباب بزراعت^۳ میپرداختند ولی این روند هیچگاه غالب نبوده در ضمن زنان فقط در صورت اجازه شوهر خویش حق کار کردن را داشتند قوانین مدنی فقط برای مردان بود و زنان اصلاً بحساب نمیآمدند . آنها عناصری غیر فعال و انگل محسوب میگشتند و هیات حاکمه ، مذهب را نیز بیاری طلبیده تحت پرچم آن علاوه بر تشدید استثمار و تحمیق زحمتکشان ، استیلای مردان بر زنان را استحکام بخشید . مالکیت خصوصی وسایل تولید و کنترل تولید توسط اقلیتی ناچیز باعث گردید که هم تک همسری و هم عدم شرکت زنان در اجتماع ادامه یابد . تک همسری دوصد چندان قدرت گرفت و بمردان

علنا اجازه، اختیار معشوقه و یا اختیار چند همسر داده شد زنان و دختران زحمتکشان عملاً "بدلخواه اربابان در اختیار آنان قرار میگرفتند. آنان بصورت بازیچه‌ای برای مردان و ابزار تولید فرزند درآمدند و استقلال فکری خویش را از دست داده کاملاً وابسته و مطیع مردان شدند فحشا نیز که مکمل تک همسری است بصورت نیمه رسمی درآمد و قانون آنرا تحمل کرد. در چنین وضعی روشن است که زنان از مزایای اجتماعی مردان، بهیچوجه بهره مند نمیشدند. اینست وضعیت حقیر زنان در جامعه، فئودالی: دور بودن از تولید اجتماعی - شرکت نداشتن در امور اجتماعی، تحکیم تک همسری برای زنان و چند همسری برای مردان، وابستگی کامل زن به شوهر برسمیت نشناختن وجود زنان در قوانین مدنی، محروم بودن از مزایای اجتماعی مردان. اینها همه مولود چیست؟ بدون شک جامعه طبقاتی و مالکیت خصوصی وسایل تولید.

رشد و پیشرفت همه جانبه تولید در جوامع فئودالی، پیدایش تجارت و صنعت را بدنبال داشت که خود نیازمند انسانهای آزاد و بدون وسایل تولید بود. یعنی دهقانها باید آزاد میگردیدند تا بتواند توسط اربابان جدید یعنی سرمایه داران، استثمار شوند. این بود که بتدریج روابط تولیدی فئودالی نیز سدی در مقابل رشد نیروهای مولده یعنی رشد جامعه گشت. این بود تضاد منجر به انقلابات بورژوازی گردید که نمونه کلاسیک آن انقلاب فرانسه در قرن هیجدهم است. بدین ترتیب روابط سرمایه داری جایگزین روابط کهنه و عقب مانده فئودالی شد، دهقان تبدیل به کارگر گردید که

هیچگونه وسیله تولید از خود نداشت .

در جامعه سرمایه داری استثمار بنحو قابل ملاحظه ای شدید تر از قبل است . مالکیت خصوصی بیداد میکند و سبب جلوگیری از تأمین احتیاجات واقعی جامعه میگردد . برای سرمایه داران سن و جنس کارگر مهم نیست ، آنها منافع خویش را که از استثمار دیگران بدست میآید میخواهند و برای تضمین آن از بکمکگرفتن هیچ وسیله ای روگردان نیستند . آنها نه فقط مردان را زیرمهمیز خود کشیده تا آخرین رمق از نیروی کار آنان برفع انباشت سرمایه و سود خود استفاده میکنند بلکه بعلت پائین بودن سطح دستمزد و دیگر توقعات ، زنان و کودکان ، آنانرا نیز مستقیماً استثمار میکنند . مارکس در این مورد مینویسد : ورود ماشین به عرصه تولید احتیاج به نیروی عضلاتی را ، از بین برده وسیله ای برای استخدام کارگران با نیروی عضلاتی کم گردید . بهمین جهت کار ارزان زنان و کودکان ، اولین چیزی بود که سرمایه دارانی که ماشین بکار میبردند بسوی آن رفتند این جانشین نیرومند کار و کارگر در عین حال باعث ازدیاد تعداد کارگران مزدودر گردید و کلیه اعضا خانواده ، زحمتکش را بدون تمایز سن و جنس در بر گرفت " . (سرمایه جلد اول)

در عصر سرمایه داری برخلاف دورانهای قبل بعلت پیشرفت تولید دیگر نیروی کار مردان تکافوی تولید اجتماعی را نمیکند . در اینصورت سرمایه داران همانطور که بخاطر احتیاج به استثمار نیروی کار دهقان ، آنها را آزاد کردند همانطور هم زنان را فقط و فقط بخاطر استثمار نیروی کارشان آزاد کرده اند

آنها فریاد میزنند که ما زنان را آزاد کردیم آنها مانند ربه حبله کر ما هیت کار خود را با ظاهر ساریهای عوامفربانه مخفی میکنند ولی باید داس که آنها نیروی کار زنان را آزاد کرده اند تا آنها بطور کامل استثمار کنند ، آنها خود را در استثمار زنان آزاد کرده اند نه زنان را . سرمایه داری بخاطر منافع خویش برای اولین بار پس از جامعه، اشتراکی اولیه در های تولید اجتماعی را بار دیگر بروی زنان باز کرده است . اما چگونه ؟ بصورتی که اگر زنان بخواهند وظایف خانه داری را انجام دهند از کار در خارج خانه باز مانده خانواده و نیز خود آنان قادر به امرار معاش نخواهند بود و اگر بخواهند در تولید عمومی شرکت کنند دیگر وظایف خانوادگی خویش را نمیتوانند انجام دهند . سرمایه داران برای زندگی زنان و کودکان و کانون خانوادگی آنان و موقعیت اجتماعی زنان هیچ ارزشی قائل نیستند ، تنها چیزی که برایشان مطرح است انباشت سرمایه و سود است و بس . موقعی که زنی ۱۲ تا ۱۳ ساعت در روز در کارخانه‌ای کار میکند و شوهرش هم همانقدر در همانجا یا جای دیگر جان میکند چه بر سر کودکان آنها میآید ؟ پر واضح است که آنان مانند علفهای خود رو بار میآیند و علاوه بر خطرات جاسی شدیدترین عواقب فساد اخلاقی و روحی آنها را تهدید میکند . در واقع سرمایه داران از زنان بعنوان نیروی تولید ذخیره استفاده میکنند . آنها لزوم توانائی زنان را در فعالیتهای تولیدی نه قبول کرده و نه رد میکنند . به این ترتیب هر وقت احتیاج به نیروی کار بیشتری است زنان را کار در خارج از خانه تشویق میکنند و درآمد مردان را در سطحی نگاه میدارند که

کفایت خرج خانواده را ندهد و زنان مجبور بکار شوند و هر وقت احتیاج به نیروی کار کمتری بود اول از همه زنان را مرخص میکنند. با این سیاست آنها مجبور نیستند که برای نگهداری و تربیت کودکان، اماکن عمومی بوجود بیاورند و همچنین برای تربیت و پرورش نیروی کار زنان نیز اقدام کافی نمیکند به همین علت هم آنها میتوانند از زنان بعنوان ارزانترین نیرو بهره ببرند. هر جا زنان خارج از خانه کار میکنند نسبت به مردان هم طبقه خود کارهای پست تر و کم درآمدتر را بعهده میگیرند، چه در کارخانه، چه در ادارات و چه در سطح تحصیل کرده‌ها. در جامعه سرمایه داری حتی زنانی که در خارج از خانه کار میکنند از نظر اقتصادی وابسته به مردان باقی میمانند چون اولاً "بخاطر پستی کار، درآمدشان نیز کم است، ثانیاً" اطمینان ندارند که بتوانند همیشه با کارشان خرج زندگیشان را تامین نمایند، ثالثاً "زندگی زناشویی را تنها راه فرار از محیط وحشتناک کار که در آن تحت استثمار و تحقیر هستند میدانند و چون در این جامعه زنان در کنار کار خارج، تمام وظایف کار در خانه و تربیت فرزندان را نیز بعهده دارند فشار شدیدتری را احساس کرده و زندگی و فعالیت در محدوده خانه را ترجیح میدهند. چنانکه در تمام جوامع سرمایه داری میبینیم هنوز اکثریت زنان محکوم به فعالیت فقط در محدوده خانه هستند و از شرکت در تولید اجتماعی بدورند.

ازدواج سوزناوی مانند ادوار گذشته، تک همسری برای زن و ادامه تسلط مرد بر زن است. علاوه بر آن امروزه اکثریت قریب به اتفاق ازدواجها

محدود به وضعیت طبقاتی و صرفاً "مصلحتی است . این ادزواجها بخصوص در طبقات استثمارگر بزشت ترین فحشا می انجامد ، فحشا که مکمل تک همسری است آزاد و علنی و قانونیست .

دختران و زنان خانواده های فقیر در اثر فقر ، جهل و نداشتن هر - گونه تامین مادی در دام شیادان و دلالان سرمایه داری ، به وسیله ای برای کسب در آمد آنان تبدیل میشوند . دایر کردن فاحشه خانه ها و مکانهای عیش و طرب از پر درآمدترین کارها میشود . بورژوازی این بظاهر " حامی خانواده " با تبلیغات زیاد ، مردان را ، چه مناهل و چه مجرد ، علناً " دعوت به کاباره ها و قمارخانه های خویش و هم آغوشی با فاحشه های تحت بردگی خویش میکند . این کاباره ها و قمارخانه ها و مکانهایی نظیر آن از طرف دولت بورژوازی پذیرفته هستند . در میان جوامع سرمایه داری رشد یافته کشوری یافت نمیشود که در آن محله ها و شهرهای خاص خوشگذرانیهایی طبقات مرفه وجود نداشته باشد . آنوقت گردانندگان چنین جوامعی سالوسانه فریادهای " احترام به خانواده " را سر میدهند !

بورژواها در حرف قول تساوی زن و مرد را میدهند ولی تاریخ کشورها نشان داده است که دموکراسی و تساوی که بورژوازی و دیگر طبقات استثمارگر ادعا میکنند فقط عبارات رنگ و روغن زده و فقط کلمات فریبنده ، آزادی و تساوی است . این شعار در حقیقت عدم تساوی زنان و مردان ، تحقیر زنان و زحمتکشان را پرده پوشی میکند مادامیکه زنان بطور مستقیم در تولید اجتماعی شرکت داده نشدند ، مادامیکه زیر سلطه ، طبقات استثمارگر

هستند ، مادامیکه وسایل تولید در دست عدهٔ قلیلی بوده و در کنترل زنان و مردان تولیدکننده نیست ، مادامیکه زنان حق تعیین سرنوشت خویش را در تمام جنبه‌ها ندارند هرگز و هیچگاه نه آزادی وجود خواهد داشت و نه تساوی .

۲ - سوسیالیست و رهائی زنان

در طول رشد جامعهٔ سرمایه داری ، تضاد بین خصلت اجتماعی تولید و شکل تملک خصوصی رفته رفته حاد میشود و روابط تولیدی و رژیم نگهدارندهٔ آن در مقابل رشد جامعهٔ سد میگردند . اینستکه دیر یا زود با مبارزات طبقات تحت ستم ، این رژیم رنگون شده و روابط تولیدی جدیدی تحت تسلط طبقهٔ کارگری ریزی میشود . طبقهٔ کارگریساز سرنگون کردن بورژوازی و کسب قدرت سیاسی ، زحمتکشان را بطرف ساختمان جامعهٔ سوسیالیستی هدایت میکند ، جامعه‌ای که در آن مالکیت خصوصی وسایل تولید که سر منشاء کلیه نابرابریهای اجتماعی منجمله نابرابری زن و مرد است حذف میشود . کنترل تولید بدست خود مردم ، شامل مردان و زنان سپرده میشود و دمکراسی برای اکثریت جامعه یعنی زحمتکشان تامین میگردد . تنها در آنموقع است که شرایط تساوی واقعی مردان و زنان فراهم میگردد . لنین مینویسد :

" جائیکه مالکین و سرمایه داران وجود دارند تساوی بین زن و مرد حتی در مقابل قانون نیز نمیتواند وجود داشته باشد . آنجائیکه

خبری از مالک و سرمایه دار نباشد ، جائیکه حکومت زحمتکشان زندگی جدیدی بدون وجود استثمارگران بنا میکنند آنجا شرایط تساوی بین مردان و زنان بوجود خواهد آمد ."

(زنان و اجتماع)

بلافاصله پس از کوتاه کردن دست استثمارگران از زندگی مردم زحمتکش ، با وضع قوانین کاملاً " برابر در مورد مزد مساوی برای کار مساوی ، استراحت و تفریح ، بیمه‌های اجتماعی ، آموزش مجانی ، کمک به مادران و نوزادان ، در دسترس گذاردن شبکه های وسیع پرستاری و نگهداری اطفال ، زمینه تساوی واقعی مردان و زنان بوجود میآید . ولی کمونیستها تنها بوضع قوانین اکتفا نمیکنند ، بلکه با کوشش برای ساختمان سوسیالیسم ، آزادی زنان را تامین میکنند . زیرا سوسیالیسم برای زنان اجتماعیست که در آن از یک اقتصاد کوچک خانواده به اقتصاد عظیم اجتماعی صنعتی - کشاورزی قدم گذارده میشود . سوسیالیسم زنان را بمقیاس وسیع در کنترل تولید شرکت میدهد ، سیاست را در دسترس زنان قرار میدهد ، فقط آن زمان است که زنان آزاد و سر بلند خواهند شد ، فقط در آن زمان است که زمینه‌ای واقعی برای از بین بردن طرز تفکر فعلی اجتماع نسبت به زنان فراهم خواهد آمد ، سوسیالیسم با از بین بردن ریشه اقتصادی استثمار زنان آنانرا در کلیه کارهای اجتماعی شرکت داده کنترل زندگیشان را بدست خودشان خواهد سپرد ، با تعصبات و خرافات مذهبی و سنتی که مایه انحرافات و انحطاط افکار مردم میگردد مبارزه کرده بوسیله اقناع و تشویق ، افراد را

تربیت اجتماعی خواهد داد . سوسیالیسم استعداد های زنان را شکوفایی خواهد کرد و خلاقیت از دست رفته آنها را بار دیگر به آنها پس خواهد داد . آنها را در مقابل مردان در پایه مساوی قرار داده ، دوست و متحد و شریک مردان در پیشبرد جامعه و ساختمان یک زندگی استوار بر پایه اعتماد متقابل ، اتحاد ، کمک متقابل ، تعمیم تک همسری ، کار و ... خواهد نمود . سوسیالیسم زنان را از صورت عناصر وابسته و عروسکان ریا و ظنار در آورده به انسان واقعی و مستقل و مفید تبدیل میکند .

در جامعه سوسیالیستی ، در مورد خانواده هم دگرگونی اساسی ایجاد میگردد . طبقات استثمارگر برای انحراف فکر زحمتکشان ، واقعیات را تحریف کرده و به آنها درباره دور نمای جامعه کمونیستی دروغ میگویند آنها میگویند کمونیستها به خانواده اعتقاد ندارند . ما به این جرم اعتراف میکنیم که به خانواده بورژوازی اعتقاد نداریم . ما میخواهیم خانواده بورژوازی را که بر پایه تسلط مرد بر زن گذارده شده ، نابود کنیم . مارکس و انگلس مینویسد : " خانواده کنونی یعنی خانواده بورژوازی بر چه پایه ای بنا شده است ؟ بر اساس سرمایه ، بر اساس منافع خصوصی ، این شکل خانواده فقط در میان بورژوازی وجود دارد . "

(مانیفست حزب کمونیست)

شکل خانواده بورژوازی عملاً " در میان پرولتاریا موجود نیست ، زیرا در اینجا عللی که باعث شده بود مرد بخاطر آن تک همسری بوجود آورد ، بخصوص ثروت ، اصلاً وجود ندارد .

خانواده، بورژوازی همراه مکمل خویش حشا، موقعی محو خواهد شد که اساس آن یعنی سرمایه و طبقات استثمارگر محو گردند. در آن زمان، خانواده‌های جدیدی با ارزشهای جدید بر اساس کار و نه سرمایه، بر اساس سک همسری هم برای مردان و هم زنان، بر اساس برابری زنان و مردان، نه بر اساس تسلط مردان بر زنان پدیدار خواهند گشت.

اگلس می‌نویسد:

"آرادی کامل ازدواج فقط زمانی میتواند عموماً برقرار شود که انفا، تولید سرمایه داری و مساببات مالکیت ناشی از آن، کلیه ملاحظات اقتصادی جانبی را که هنوز تاثیر چنان عظیمی در انتخاب همسر دارند، از بین ببرد زیرا آنموقع است که انگیزه دیگری غیر از تمایل متقابل باقی نماند."

(منشا خانواده...)

و در همینجا در مورد تک همسری در جامعه سوسیالیستی می‌گوید:
 "... اما آنچه بطور قطع از تک همسری زدوده میشود، کلیه آن خصوصیات است که از طریق روابط مالی بر آن حک شده است. این خصوصیات عبارتند از: اولاً برتری مرد و ثانیاً "قابل انحلال نبودن ازدواج. برتری مرد در ازدواج نتیجه ساده برتری اقتصادی اوست که با محور برتری اقتصادی مرد، خود بخود از بین خواهد رفت. قابل انحلال نبودن ازدواج، قسمتی بعلت وضعیت اقتصادی است که تک همسری در آن پدیدار شد و قسمتی نیز بعلت سنت دورانی است که

روابط بین وضعیت اقتصادی و تکپسری هنوز کاملاً شناخته نشده و تحت یک شکل مدهبی بافراط کشایده شده بود . طبقات ستمگر که از نفوذ عقاید کمونیستی در میان مردم شدیداً وحشت دارند تلاش میکنند که با انواع حیل آنها را از سوسیالیسم و کمونیسم روگردان کنند . آنها یکصدا فریاد میزنند که کمونیستها میخواهند اشتراک زنان را عملی نمایند و روابط بی بند و بار جنسی برقرار نمایند . این ها نیز یاوه گونی بیش نیست . مارکس و انگلس مینویسند :

" طبقات ستمگر به همسرانشان فقط بعنوان وسیله تولید مینگردند ، آنها شنیده اند که کمونیستها خواهان بهره برداری مشترک از وسایل تولید هستند . در اینصورت طبیعتاً " نتیجه ای جز این نمیگیرند که بهره برداری مشترک شامل زنان نیز خواهد شد . "

(مانیفست ...)

عجیب است که حتی ذره ای هم بخاطر این تهی مغزان خطور نمیکند که هدف واقعی ما کمونیستها از بین بردن وضعیت زنان بعنوان وسیله تولید است . در حقیقت این ازدواج بورژوازیست که سیستم اشتراک همسران میباشد . ما کمونیستها از جانب کسانی مورد اتهام پوچ قرار میگیریم که خود به در اختیار داشتن زنان و دختران ستمکش و نیز به فحشاء عمومی قانع نبوده و کمراه نمودن همسران یکدیگر نیز نهایت لذت میبرند و به آن افتخار هم میکنند . در اجتماع سوسیالیستی آن روابط اجتماعی برقرار است که بر خلاف اکنون که زنان وسیله تولید قلمداد میشوند ، وضعیت آنان بعنوان

تولید کننده ونه وسیله، تولید ارتقاء یافته ، تکمیری هم برای مردان و هم برای زنان تعمیم می‌یابد . در اجتماع سوسیالیستی چنانچه در آلبانی ، جمهوری خلق چین ، ویتنام ، کره شمالی مشاهده میکنیم ، اشتراک زنان بهیچوجه وجود نداشته بر عکس تعمیم وفاداری به ازدواج برقرار خواهد گشت .

در مورد روابط جنسی هم میگوئید که این بورژوازی و دیگر طبقات ستمگر هستند که بی بند و بارند نه کمونیستها . دیدیم که چگونه بورژوازی طرفدار پروپا قرص این بی بند و باری است و از آن بعنوان مخدر افکار توده های مردم استفاده میکند و سعی دارد که این بی بند و باری همراه سایر مواد مخدر در میان مردم شیوع یابد . درحالیکه کمونیستها شدیداً " مخالف آن بوده و با آن شدیداً " مبارزه میکنند . لنین میگوید :

" انقلاب به ازدیاد و تمرکز فکر افراد و توده‌ها نیازمند است . انقلاب شرایط احساسات افسار گسیخته را نمیتواند تحمل کند . افسار گسیختگی درباره زندگی جنسی یک پدیده، بورژوازی بوده و پدیده‌ای از انحطاط است . پرولتاریا طبقه ایست رشد یابنده ، او به مخدرات مثل داروهای محرک یا مخدر احتیاج ندارد . تخدیر چه بوسیله، زیاده روی در روابط جنسی و چه در الکل ، پرولتاریایی حرمتی ، فساد و وحشی گری سرمایه داری را نباید فراموش کند و فراموش هم نخواهد کرد . او شدیدترین محرک خود را از جانب موقعیت طبقاتی و افکار کمونیستی دریافت خواهد نمود . پرولتاریا هوشیاری میخواهد . در این صورت

تکرار میکنم: هیچگونه ضعف، هیچگونه اتلاف و هیچگونه نابودی نیروها را نباید اجازه داد. کنترل نفس و انضباط نفس حتی در عشق بردگی نیست."

(لنین درباره مسئله زن)

در خاتمه در مورد دور نمای تنظیم روابط جنسی و شکل خانواده در جامعه کمونیستی ما به بیانات انگلس استناد میکنیم:

"ما نمیتوانیم طریقه تنظیم روابط جنسی را پس از سرنگونی سرمایه داری بطور دقیق حدس بزنیم. ما میتوانیم حدس بزنیم که چه عواملی از بین خواهند رفت. اما چه چیز جدید بوجود میآید؟ این موقعی جواب داده میشود که نسل جدیدی رشد کند، نسل جدیدی از مردان که هرگز معنی خرید جسم زن را با پول یا هر وسیله قدرت اجتماعی دیگری نمیدانند، نسل جدیدی از زنان که هرگز معنی تسلیم به مردان را جز بخاطر عشق واقعی یا معنی امتناع از تسلیم را بخاطر عواقب اقتصادی نمیدانند، موقعی که این نسل در جهان رشد کند به آنچه که امروزه هرکسی فکر میکند باید انجام گیرد، اهمیت چندانی نخواهد داد. آنها رفتار و کردار خود را خواهند داشت و افکار عمومی متناسب با آنرا در مورد اعمال هر فرد بوجود خواهند آورد و آن پایان داستان امروزی است."

(منشأ خانواده...)

وضع زنان در ایران

بنابر آنچه که در قسمت اول دیدیم ، زنان در جوامع طبقاتی و استثماری بهیچوجه آزاد نبوده و تحت ستمهای چند لایه که ناشی از مالکیت خصوصی و استثمار اکثریت توسط اقلیت میباشد قرار دارند و تنها با از بین بردن مالکیت خصوصی و ایجاد جامعه سوسیالیستی است که زمینه آزادی زنان و برابری کامل مرد و زن فراهم میآید .

وضع فعلی زنان در ایران ، چنانکه در زیر خواهد آمد ، واقعیت مشخصی است که یکبار دیگر ، دید علمی فوق را نسبت به مسأله زن تأیید میکند .

ما در پرتو این دید خواهیم کوشید اولاً " وضع زنان کشورمان را از جوانب مختلف بررسی نمائیم ، ثانیاً " دور نمای آزادی آنان را نشان دهیم .

۱ - وضع زنان از نظر اقتصادی

همزمان با رشد سرمایه داری وابسته در ایران ، احتیاج سرمایه داران به نیروی کار فزونی یافت و در این میان ، استفاده از نیروی کار زنان ، مخصوصاً " بعلت ارزان بودن آن و کم توقعی زنان ، مورد توجه خاص قرار گرفت بطوریکه هم اکنون در تعداد زیادی از کارخانه ها مثل بیسکویت سازی مینو- قرقره زیبا - باطری سازی ری ، او . واک - لامپ سازی رشت - پارس الکتریک شایب لورنس و . . . و در بسیاری از قسمتهای کارخانه هائی مثل کفش سازی (جم - ملی - بلا) و تولید لوازم الکتریکی ، نساجی و مواد غذایی ، منحصرأ " یا بطور عمده زنان را استخدام میکند . از طرف دیگر با بالا رفتن هزینه زندگی ، در اغلب خانواده های پائین و متوسط گذران زندگی با تکیه فقط به درآمد مرد ، دیگر امکان نداشته و زنان نیز ناگزیر از کار کردن در خارج از خانه میباشند . بعلت دو عامل فوق ، یکی ایجاد امکانات برای استفاده از نیروی کار زنان و دیگری احتیاج مادی زنان به کار کردن است که می بینیم روز بروز بر تعداد زنانی که در خارج از خانه کار میکنند افزوده میشود . چنانکه تعداد زنان کارگر از ۸۹۰۰۰۰ نفر در سال ۵۱ به ۴۹۰۰۰۰۰ نفر در سال ۵۴ و تعداد زنان کارمند به ۲۰۱۰۰۰۰ نفر رسیده است . البته ارقام فوق که از منابع دولتی گرفته شده اند عده زیادی از زنان زحمتکش را که در منازل و یا کارگاههای کوچک مشغول بکارند شامل نمیشود .

در مناطق روستائی نیز، از دیر باز نقش قابل توجهی در تولید کشاورزی داشته و در اکثر موارد نزدیک به نیمی از نیروی کار را تشکیل داده‌اند. علاوه بر آن، آنها در تولید صنایع دستی روستائی نیز سهم مهمی داشته و از این طریق کمک بزرگی به پیشبرد زندگی اقتصادی خانواده، خود نموده‌اند مطابق آمار دولتی ۸۹٪ از کارگران کارگاههای کوچک نساجی در روستاها را زنان تشکیل می‌دهند. ولی در سالهای اخیر با بدتر شدن وضع کشاورزان و پائین آمدن تولیدات کشاورزی بسیاری از مردان روستائی خانه و زندگیشان رها کرده و همراه زن و فرزندان راهی شهرها شدند. زنان این خانواده‌ها، یا اجباراً "خانه نشین شده به خیل زنان غیر فعال شهری، از نظر اقتصادی، پیوسته‌اند و یا آنکه به خدمتکاری در منازل مشغولند.

در مقابل تعداد روز افزون زنان فعال از نظر اقتصادی، هنوز در حدود ۸ میلیون نفر از زنان فقط به کار خانه داری اشتغال دارند. این زنان با وجود فعالیت شبانه روزی خود در منزل، نه تنها، خاطر این کار دایمی از هیچگونه حقوق و مزایایی بهره مند نیستند بلکه از آنجا که از نظر اقتصادی بطور مستقیم نقشی در پیشبرد امور خانواده و تهیه مایحتاج آن ندارند در بسیاری از اوقات بعنوان افراد بی فایده و مفتخور تلقی میشوند. وجود این تعداد زن خانه دار به این معنی است که اکثریت زنان؟

ما به دور از تولید اجتماعی بکار شاق و یکنواخت خانگی مشغول بوده و از لحاظ مادی متکی بمرदान و فاقد استقلال اقتصادی میباشند.

آن عده از زنان ما نیز که در خارج از خانه کار میکنند چنانکه در

قسمتهای زیر خواهیم دید از نظر مزد و حقوق، نوع شغل، ساعات کار و غیره در شرایطی بدتر از مردان قرار داشته و بشدت تحت ستم قرار دارند. در این میان زنان و دختران خانواده های روستائی وضع بخصوصی دارند، آنها گویانکه از نظر شرکت در تولید اجتماعی مانند زنان شاغل هستند ولی از نظر وضع درآمد و سایر حقوق همانند زنان خانه دار میباشند.

میزان مزد و حقوق : بطور کلی زنان زحمتکش شهر و روستا با وجود انجام کار مساوی با مردان (چه از نظر کمی و چه کیفی) مزد کمتری دریافت میکنند. بعنوان مثال متوسط دستمزد کارگران کشاورزی مرد در سالهای ۵۰ و ۵۱ به ترتیب ۸۹ و ۹۸ ریال بود (مطابق آمار دولتی) در حالیکه متوسط دستمزد زنان در همین سالها بیشتر از ۴۸ و ۵۲ ریال نبوده است و یا در سال ۵۳، کارگران زن کارخانه لامپ سازی رشت اعتصاب کرده موفق شدند مزد خود را از روزی ۵۵ ریال به ۸۰ ریال برسانند در حالیکه مزد مردان در کارخانجات مشابه حداقل ۱۳۰ ریال بوده است. یکی از دختران کارگرا که در کارخانه صنایع چوب رشت کار میکند میگفت: " ۹ سال است که در این کارخانه کار میکنم و حقوقم ماهیانه ۲۹۰ تومان است "

این ارقام علاوه بر آنکه نشانه های از وضع فلاکت بار کارگر و دهقان ایرانی بطور کلی است موید ستم بیشتری است که بزنان زحمتکش وارد میشود. البته میزان دستمزد کارگران زن فقط در کارخانجات بزرگ دارای حساب و کتابی است، در کارگاههای کوچک همه چیز بدخواه صاحب کارگاه است. در این کارگاهها غالبا " ساعت کار محدود نیست و یا مزد روزانه بر اساس

حداقل ۱۲ - ۱۰ ساعت کار تعیین میشود. در بعضی از کارگاهها، زنان در بدو کار باید مدتی را تحت عنوان آشنا شدن بطرز کار، مجانی کار کنند و بعداً "هم باید انواع اقسام شرایط تحمیلی صاحب کارگاه را قبول کنند. کارگر زن یکی از کارگاهها به مسخره میگفت: "حاجی آقا وقتی کار ما را قبول کرد اول ما را عقد میکند" مقصود او از عقد کردن، سند محضری بود که صاحب کارگاه از کارگران زن میگرفت که بر طبق آن هیچگونه توقعی در مورد سود ویژه و مالک شدن سهام کارگاه نداشته باشند. البته سند مزبور دارای اعتبار قانونی نیست ولی حاجی آقای مذکور، با سوء استفاده از احتیاج شدید زنان به کار، این سند را وسیله‌ای برای خاموش نگهداشتن زنان کارگر در مقابل درخواست سود ویژه قرار میداد.

دختران و پسران روستای رهنان از توابع اصفهان بعد از دو سه سال کار مجانی روزی یک تومان مزد میگیرند. علاوه بر آن در اطراف پهلویدر شاهد آن بودیم که چگونه دختران قالیباف بفروش میرفتند، یعنی اینکه این دختران در مقابل پولی که خانواده هایشان دریافت میکنند، مجبورند که مادام العمر برای خریدار کار کنند.

از نظر تساوی میزان حقوق، گویا اینکه وضع زنان کارمند بمراتب از زنان کارگر بهتر است ولی مقدار حقوق کارمندان زن بخصوص در موسسات خصوصی کمتر از مردان است و اغلب از مزایایی که سازمانها و ادارات مختلف برای کارمندان مرد قائلند، مثل واگذاری خانه با اجاره، ایزان، حق اولاد و غیره... محرومند. اخیراً در بعضی از وزارتخانه ها و ادارات دولتی

تحت عنوان " صرفه جویی " به کار عده‌ای از کارمندان خاتمه داده‌اند و بیشترین تعداد از کارمندانی که بیهانه‌های مختلف اخراج شده‌اند و یا قرار داد کارشان تمدید نشده از میان زنان هستند .

ساعات کار : برای زنان روستائی چه دهقان و چه کارگر کشاورزی ، ساعات کار مفهومی ندارد ، آنها در فصول کار با طلوع آفتاب شروع کرده هنگام غروب آفتاب دست از کار میکشند . ساعت کار کارگران زن در کارخانجات بزرگ ۹ ساعت در روز است که اگر حداقل وقت رفت و آمد را به آن اضافه کنیم ۱۱ ساعت در روز میشود . در کارگاهها ساعت کار ، روزانه ۱۲ - ۱۱ ساعت بطور قرار دادی است که یکساعت آن برای نهار منظور است ولی در عمل ، معمولا " این یک ساعت به یکربع محدود میشود و ساعت ختم کار نیز از طرف صاحب کارگاه رعایت نمیشود و ساعات کار روزانه در واقع به بیش از ۱۲ - ۱۱ ساعت میرسد که به آن هم باید مدت رفت و برگشت را افزود . معمولا " هر قدر کارگاه کوچکتر باشد ساعات کار روزانه طولانی تر میشود ، مطابق آمار دولتی بیش از ۲۶۰ هزار نفر از زنان شاغل شهری از ۳۶ تا ۸۵ ساعت در هفته کار میکرده‌اند (سال ۵۱)
بیمه‌های اجتماعی و امکانات رفاهی : گو اینکه فقدان امکانات رفاهی

و بیمه‌های اجتماعی برای طبقات زحمتکش کشور ما مساله بزرگی است ولی در مورد زنان این کمبود شدیدتر بوده و بیشتر هم احساس میشود . در مورد روستائیان ، چه زن و چه مرد ، استفاده از بیمه‌های اجتماعی مطرح نیست چون بیمه اجباری شامل توده وسیع زحمتکشان روستاها نمیشود .

حتی کارگران کشاورزی روستاها هم از قانون بیمه اجتماعی کارگران بهره‌مند نمی‌شوند. در نتیجه زنان روستائی که بعلت کار شاق و مدام، کمبود مواد غذایی و فقدان امکانات بهداشتی همیشه در معرض بیماریهای مختلف قرار دارند و دارای هیچگونه تائینی از این نظر نبوده، درمانگاههای سازمان شاهنشاهی و یا سپاه بهداشت بفرض اینکه موجود هم باشند بنا به تصدیق خود مسئولین جوابگوی احتیاجات اهالی روستاها نیستند و کماکان دهقانان ما چهرن و چه مرد در مواقع بیماری باید دار و ندار خود را فروخته و روانه شهرها شوند.

از تائین اجتماعی در موارد پیری و از کار افتادگی هم خبری نیست. مطابق آمار دولتی از ۱۲۱۰۰۰ کارکنان فامیلی زن در روستاها ۱۰۰۰۰ نفر آن ۵۶ سال بالای دارند. این نشان میدهد که زنان روستائی ما که از اولین سالهای زندگی به کار سخت کشاورزی میپردازند تا دم مرگ مجبور به ادامه این کار هستند.

زنان کارگر شهری گو اینکه قانوناً "باید بیمه باشند ولی مطابق آمار سال ۵۱، از ۸۹۰۰۰ نفر کارگر زن تنها ۱۸۲۴۱ نفر بیمه بوده‌اند. تاکید میکنیم که تعداد کل زنان کارگر با توجه بتعداد زنانی که در کارگاههای کوچک و یا منازل کار میکنند (و آمار آنها در مراجع رسمی ثبت نیست) بیشتر از آن است که در ارقام رسمی ذکر میشود بنا بر این نسبت کارگران زن بیمه شده به کل کارگران زن در واقع کمتر از نسبت $\frac{18241}{89000}$ است. بیمه نبودن کارگران بمعنی ثبت نشدن موقعیت آنان در مراجع رسمی

است و این بمعنای محروم بودن آنان از استفاده از همان امکانات ناچیز موجود میباشد . یعنی کارگرانی که بیمه نیستند (در واقع اکثریت زنان کارگر) باید پول دوا و درمانشان را شخصا " بپردازند هفت روز هفته را بدون تعطیلی کارکنند ، حق استفاده از مرخصی سالیانه و معذوریت بخاطر بیماری وزایمان را ندارند ، هر وقت که صاحب کار بخواهد بیرونشان میکند و در مواقع از کار افتادگی هم از هیچگونه حقوقی بهره مند نمیشوند .

کارمندان زن در موسسات دولتی غالباً " بیمه هستند ولی اکثر کارمندان زن موسسات خصوصی و همچنین عده‌ای از کارمندان زن موسسات دولتی که بطور پیمانی استخدام میشوند بیمه نیستند (البته در این محرومیت با مردان کارمند در شرایط مساوی شریکند) .

زنان زحمتکش ما علاوه بر آنکه در محیط کار شدیداً " استثمار میشوند و شدت این استثمار گاهی بیشتر از مردان است بار مسئولیت اداره خانواده را نیز بدوش دارند . اکثریت قریب باتفاق آنها بعد از ۱۰ - ۱۲ ساعت کار در بیرون از خانه مجبورند که به تهیه غذا و نظافت خانه و فرزندان پرداخته ، حتی به کار و درس فرزندان نیز برسند . خستگی کار روزانه و بدنبال آن انجام کارهای خانه ، خیلی زود قوای بدنی آنها را در هم شکسته و آنان را در معرض بیماریهای مختلف و پیری زود رس قرار میدهد .

با همه اینها بزرگترین مشکل زنان ما که در خارج از خانه کار میکنند مساله نگهداری از فرزندان است . کم نیستند کارگرانی که فرزندان خود سال خود را برای رفتن به سر کار در خانه رها کرده و در برگشت با جسد

بیجان آنها بعلت خفگی ، برق گرفتگی ، سوختگی و غیره روبرو شده‌اند .
چندی پیش در یکی از مراکز " رفاه خانواده " فرزند پنجساله ، یکی از زنان
کارگر که به همراه مادرش به محل کار او رفته بود در دیگ جوشان شیر در
آشپزخانه افتاد و بعلت سوختگی شدید در گذشت . مسئول مرگ این بچه
و بچه‌هایی نظیر او چه کسی است ؟

به زیستن در چار دیواری خانه و منگی بودن به شوهر از نظر اقتصادی
مینماید . عده‌ای نیز که علی‌رغم این مشکل مجبور به کار هستند در محیط
کار ، از یکسو نگران وضع کودکانشان در خانه و اینکه چه بسر آنها خواهد
آمد میباشند و از طرف دیگر با ملامت روسای مربوطه را که بخاطر دیرآمدنها
و یا غیبت ، تحقیر و توبیخشان میکنند مرتبا " بدوش دارند .

تبعیضات و کمبودها نه فقط از نظر دستمزد ، تامین اجتماعی و امکانات
رفاهی در مورد زنان شاغل وجود دارد بلکه نوع مشاغل زنان نیز بطور
غالب مبین نقش درجه ، دوم و غیر مسئول آنها در اجتماع ما است . زنان
کارگر اکثرا " در کارخانجات بزرگ مونتاژ لوازم الکتریکی و یا تولید مواد
غذایی و دارویی و یا کارخانجات دیگر با تقسیم کار زیاد که متضمن مهارت
و تخصص چندانی نیست مشغول بکارند ، هر کارگر بسادگی جای خود را
به کارگر تازه وارد میدهد و مدت‌ها کار در یک قسمت مهارت و تجربه ، خاصی
را که باعث پذیرفته شدن در محل های دیگر باشد بوجود نمی‌آورد .

در مورد زنان کارمند نیز وضع چندان بهتر نیست . از ۶۴۰۰۰ نفر
زن در استخدام رسمی کشور بیش از ۵۷۰۰۰ نفر آنها تحصیلاتی در حدود

دیپلم و یا کمتر از آن دارند و به کارهای کم مسئولیتی نظیر دفتر داری، مسکیری، ماشین‌نویسی و حداکثر معلمی اشغال دارند (البته کار معلمی ماهی‌نا کار بر مسئولیتی است ولی در کشور ما با اهمیتی که در بالا ذکر شد بحساب می‌آید). زنان با تحصیلات بالاتر نیز بندرت موفق به احراز پستهای پر مسئولیت می‌گردند فقط در ادارات دولتی گاهی برای نشان دادن "نمونه" پیشرفت! بعضی از زنان را در مقام مدیر کلی یا معاونت می‌نشانند. عبارت دیگر در اکثر موارد نوع کارها آنچنان نیست که ابتکار و خلاقیتی را طلب نموده و انجام آن باعث پیشرفت فکری زنان و ایجاد روحیه اطمینان و انکاء به خود گردد. بعهده داشتن مسئولیتهای اداره، خانواده و فرزندان و نگرانی مدام در تلفیق آن با کار در خارج باعث میشود که این دومی فقط بصورت وسیله‌ای برای کسب درآمد بیشتر باشد نه امری لازم برای شرکت در تولید و اداره اجتماع.

بسا برای این شرکت روز افزون زنان ما در کارهای تولیدی و یا اداری (هرچند هنوز به نسبت خیلی کم) بمعنای باز یافتن نقش واقعی زنان در جامعه، ما و آزادی آنان نیست بلکه در اکثر موارد نیازهای مادی ناشی از ساختمان کنونی جامعه است که زنان ما را ناگزیر از قبول کار خارج، علاوه بر کار خانگی و نگهداری فرزندان مینماید. در واقع بر خلاف تبلیغات رژیم این زنان نیستند که آزاد میشوند بلکه این نیروی کار آنانست که از چهار دیواری خانه‌ها آزاد شده و در خدمت منافع طبقات حاکم قرار می‌گیرند. باید توجه داشت منظور ما از تاکید بر روی شرکت زنان در تولید

اجتماعی و استقلال اقتصادی آنها بعنوان پیش شرط آزادی زنان ، فعالیت فردی زنان نیست بلکه فعالیت مجموعه؛ زنان در تولید اجتماعی است همچنین فقط شرکت در فعالیتهای اقتصادی نیز برای تامین آزادی زنان و احراز جای اصلی او در جامعه ، کافی نخواهد بود بلکه مساله؛ اساسی ، شرکت در کنترل و اداره؛ اقتصاد کشور است .

از مجموع آنچه که در مورد وضع اقتصادی زنان گفته شد نتیجه میشود که هنوز نقش زنان ما در تولید اجتماعی بسیار ناچیز است . اکثریت زنان که بکار خانگی مشغولند از نظر اقتصادی وابسته بمردان هستند و آن تنده از زنان هم که در خارج از خانه کار میکنند غالباً " بعلت باین بودن سطح درآمد ، از نظر اقتصادی مستقل بحساب نمی آیند و بعلت تبعیضات مختلف ، مسئولیتهای اداره؛ خانواده و تربیت فرزندان تحت فشار شدید میباشند نقش ناچیز زنان در تولید و اداره؛ اجتماع و فقدان استقلال اقتصادی ، چنانکه در قسمتهای دیگر خواهیم دید علت اصلی عقب ماندگی و محدودیتهای زنان ما در جنبه های دیگر زندگی اجتماعی است .

۲ - وضع زنان از نظر فرهنگی

فرهنگ مسلط در کشور ما فرهنگی فئودالی و استعماری است و بالطبع وضع زنان ما از لحاظ سواد ، آگاهی ، در قید و بند آداب و سنن مختلف بودن و درجه؛ شرکت آنان در خلق آثار علمی و ادبی و هنری و غیره ... در چار چوب این فرهنگ قابل فهم است . همچنانکه در زیر خواهیم دید گویانکه همبای تغییراتی در زیر بنای جامعه ما و از لحاظ فرهنگی نیز تغییراتی

در وضع زنان مشاهده میشود ولی این تغییرات در واقع تقلیدی است از فرهنگ منحنوبوسیده، غرب و در جهت تحقیق هر چه بیشتر زنان و مشغول داشتن آنان و منحرف کردن نظراتشان از مسائل اساسی اجتماع.

سواد: بنا بر آمار و ارقام دولتی تعداد کل بیسوادان کشور در سال ۵۱ در حدود ۶٪ بیسوادان زن در همین سال و از همین آمارها در حدود ۷۵٪ ذکر شده است. تازه در این ارقام زنانی را که در حدود دو یا سه کلاس ابتدائی درس خوانده اند جزء با سوادان بحساب می‌آورند. مطابق معمول همه جوامع استثماری، این محرومیت نیز بیش از همه گریبانگیر زنان زحمتکش ماست. چنانکه از ۶ میلیون زن روستائی بیش از ۵/۵ میلیون نفر آنان بیسوادند و ۳ میلیون زن بیسواد شهری هم اغلب از زحمتکشان هستند. باز هم مطابق آمار وزارت کار از ۱۸۲۴۱ نفر کارگر زن بیمه شده در سال ۵۱، ۹۵۰۰ نفر آنان بیسواد و ۸۰۰۰ نفر تحصیلاتی تا پنجم ابتدائی داشته اند.

رژیم ایران همزمان با انقلاب مشعشعانه، خویشا پرچم مبارزه با بیسوادی را نیز بلند کرد و تبلیغات وسیعی هم در مورد اقدامات خود یعنی تشکیل سپاه دانش و ایجاد مدارس در موقع جشنهای ۲۵۰۰ ساله و غیره براه انداخت ولی بعد از گذشت ده سال ارقام ذکر شده در بالا کارنامه اقدامات رژیم را نشان میدهد. وقتی بجستجوی علت سطح بالای بیسوادی در کشورمان میرویم می‌بینیم که در آمارهای سال ۵۱، آمده است که ۱۱ میلیون نفر از ۱۵ میلیون نفر بیسوادان کشور بعلت نبودن مدرسه و فقر مالی، موفق

به سواد آموزی نشده اند .

رژیم ایران برای منحرف کردن نظرات از مسببین اصلی این درجه از بیسوادی در ایران ، از این واقعیت مینالد و باصطلاح میخواهد در نظر افکار عمومی داخل بین المللی ، خود را متاثر از این وضع نشان دهد .

اشرف این زن کثیف درباری و قاچاقچی معروف مواد مخدر ، در یکی از سخن پراکنی هایش میگوید : " . . . در اینکه موج تجدید نظر وضع زن در اجتماع بزنان مناطق روستائی یا فقیر شهرها نرسیده و یا کم رسیده است ، در اینکه زنان کارگر و زحمتکش خسته تر از آنند که هنگام خواب مجال تفکر و دریافت آنچه در دنیا میگردد داشته باشند ، در اینکه . . . جای انکار نیست " . (کیهان ، ۶ / ۹ / ۵۴) . و ما میگوئیم که جای انکار نیست که خانواده غارتگر پهلوی مسبب اصلی بیسوادی و عقب ماندگی فکری زنان و مردان زحمتکش کشور ما است .

باین خبر از رادیوی اروپا (۴ / ۸ / ۱۹۷۶) توجه کنید : " اشرف پهلوی خواهر دوقلوی شاه ایران در کازینوی مونت کارلو مبلغ یک میلیون فرانک (بیش از یک و نیم میلیون تومان) باخته است " .

این رقم های میلیون و میلیارد که صرف خوشگذرانیها عیاشی ها و ثروت اندوزی افراد خانواده پهلوی میشود ، از کجا میآید ؟ اینها حاصل زحمات طاقت فرسای زحمتکشان مرد و زن ایران است که بجیب این دزدان سرازیر میشود و برای مردم کشور ما غیر از گرسنگی و خستگی مفرط نتیجهای ندارد . این زن و سایر همپالگی هایش در دربار و دولت ایران خوب میدانند

که اگر زنان و مردان زحمتکش ایران " مجال تفکر و دریافت آنچه که در دنیای خارج میگذرد " داشته باشند دیگر آنان امکان نخواهند داشت که ثروت مملکت را بر باد دهند و بعد اشک تمساح بریزند که سطح بیسوادی در کشور ما بالاست. در حالیکه اکثریت افراد کشور ما بعلت فقر و نبودن مدرسه بیسواد میمانند این پست فطرتان برای ارضای خواستههای عظمت طلبانه خود ۷۰۰/۰۰۰ دلار برای پیکار با بیسوادی جهانی، به یونسکو میدهد (کیهان ۵۴/۹/۱۱) و یا برای پیکار با بیسوادی جایزه اعطاء میکنند.

این حکومت بنا بماهیت خود نه میخواهد و نه میتواند که واقعا " با بیسوادی مبارزه کند، اگر فقر از دلایل اساسی بیسوادی در کشور ماست، رژیم که خود موجد فقر است طبعاً " نمیتواند با بیسوادی مبارزه کند. عدم استقبال روستائیان، چهچه چه بزرگ، از کلاسهای سپاهیان دانش، بعلت احتیاج به کار در مزارع و کشتزارها و عدم استقبال زحمتکشان شهری از کلاسهای پیکار با بیسوادی بعلت خستگی مفرط و وقت کم، موید شکست اقدامات رژیم در این باره است. بگذریم از اینکه این اقدامات در واقع امر، خیلی ناچیز تر از آنند که در بلند گوهای رژیم اعلام میشود، وقتیکه میلیارد میلیارد پول مملکت صرف پروار کردن هر چه بیشتر دزدان درباری، خرید مدرن ترین سلاحها، اقدامات تجاوز گرانه و ارضای خواستههای عظمت طلبانه شاه خائن و اطرافیانش گردد، دیگر چیزی برای اختصاص بآموزش و بهداشت زحمتکشان مملکت نمی ماند.

آداب و رسوم و طرز تفکر غالب: زنان ما از دیر باز بعلت ساختمان

اقتصادی جامعه، ما محکوم به زیستن در چهار دیواری خانه و دور بودن از تحولات دنیای خارج بوده‌اند، این محکومیت بکمک مقررات و قوانین ساختگی مذهبی و اخلاقی و بیولوژیکی آنچنان تثبیت شد که نه فقط برای مردان بلکه حتی برای زنان ما نیز بصورت امری پذیرفته شده درآمد: " زن اساساً موجودی ظریف و کم توان خلق شده است." " وظیفه زن مواظبت از شوهر و فرزندان است"، " حرمت زن در حجاب اوست".

" زن خوب و فرمانبر و پارسا کند مرد درویش را پادشا"

و... هر وقت صحبت از زن شده این جملات و نظایر آن برای تعیین وظایف زن و مدح او در چار چوب این وظایف، آمده است. جالب است که زنان تا حتی مسئول هوسبازیهای مردان و لذات غیر مشروع آنها نیز معرفی شده‌اند و مجبور گردیدند خود را بیوشانند تا تمایلات غریزی مردان را بر نیانگیزند، انگار که مردان هیچگونه مسئولیتی در کنترل غرایز خود ندارند! مرد بعنوان مالک و صاحب اختیار همسر خود برای آنکه او را از گزند سایر مردان که همچون خود او در ارضای تمایلات غریزی خود آزادند محفوظ بدارد، نفس دلفریب خانه را برایش ساخته و او را با نقش مادری دلخوش میکند و در مقابل این همه محرومیت وعده بهشت باو میدهد.

ایس مقررات و احکام در مورد زنان، از طرف مردان طبقات حاکم بوجود آمده و باتسلط آنان به طرز تفکر غالب در جامعه بدل شده است. چون مساله، مالکیت بر زن و فساد و سایر مسائل نظیر آن، در واقع مساله، افراد طبقات مرفه است و اگر می‌بینیم که تفکر تسلط بر زن و محدود کردن او،

در میان طبقات زحمتکش نیز وجود دارد ، بیش از آنکه به تبعیت از خواست عینی باشد اکتسابی است از فرهنگ مسلط بر جامعه . کما اینکه می بینیم هر کجا که نیازها ، مادی زندگی ایجاب میکرده است این مقررات و یا آداب و رسوم زیر پا گذاشته شده اند . مثلاً " گوا اینکه اعتقادات مذهبی در اکثر روستاهای ما وجود دارد ولی مسئلهء حجاب بشکلی که در شهرها مطرح است در روستاها مشاهده نمیشود و کسی هم بفکرش خطور نمیکند که زنان روستائی را باین خاطر ملامت نماید . در مورد زنان شهری هم با توجه به احتیاج روز افزون خانواده ها بکار زن ، تفکرات قبلی در مورد کار زن در خارج و یا پوشش او ، رفته رفته زیر علامت سؤال قرار میگیرد .

جالب توجه است که مقررات ، آداب و رسوم و اخلاقیات در مورد وضع زن ، نقش او و پوشش او گوا اینکه دست ساخت طبقات مرفه است قبل از همه بوسیلهء خود آنها زیر پا گذاشته میشود . طبقات زحمتکش هم ، چنانکه گفته شد ناگزیر از عدم رعایت بعضی از این مقررات میباشند ، فقط طبقات متوسط هستند که مجریان و مدافعان بلا شرط آنها هستند . البته علت اصرار طبقات متوسط بر روی این آداب و رسوم و احکام غیر از پذیرفتن نا آگاهانه آنچه که طبقات مرفه برایشان تدارک دیده اند عکس العملی است در مقابل فساد و بی بند و باریهای اکثریت زنان و دختران طبقات مرفه . برای آنها مساله بدینصورت مطرح میشود : " آنها فاسدند چون آزادانه بیرون میروند - آنها فاسدند چون حجاب ندارند - اگر زنها آزاد باشند مثل آنها خواهند شد " پس " زنان و دختران ما برای آنکه مانند آنها نشوند

باید در خانه بمانند - فقط به نقش مادری خود اکتفا کنند - حجاب داشته باشند " . چون این نوع طرح مسئله اساساً " غلط است طبیعتاً " نتیجه گیری از آن هم غلط خواهد بود . مردان و زنان طبقات متوسط و زحمتکش ما بدرستی ، فساد و فسق و فجور موجود در طبقات مرفه و همچنین اصرار و کوششهای زعمای قوم برای آنها بطبقات دیگر می بینند ولی در مقابله با آن ، بجای آنکه ریشه فساد را برکنند خود را در قفس میکنند . در واقف با این کار قسمتی از نیروهای لازم برای این پیکار را در بند نگه میدارند و در تحلیل آخر ندانسته بدشمن کمک میکنند .

طرز تفکر موجود در مورد قدرت بدنی و لیاقت ذاتی زن نیز اساساً بی پایه است . همه ما کم و بیش شاهد آن بوده ایم که چگونه زنان و دختران روستائی حجم سنگینی از خرمن ، میوه یا چیزهای دیگر را بر روی سر و یا دوش خود حمل میکنند و با وجود آنهمه بار آنچنان راست و سبک قدم بر میدارند که تو گوئی نه فقط بر سنگینی بار : لکه به تمام معتقدین کوتاه فکر " ظرافت وجود زن و کم توانی قدرت بدنی او " پوزخند میزنند .

وجود این زنان و سایر زنان پر قدرت زحمتکش شهری مبین آنست که قدرت بدنی هر فرد ، چه زن و چه مرد ، مربوط به نوع و مقدار کاری است که متداوماً انجام میدهد و نه جنسیت فرد . چه بسیارند مردان طبقات مرفه که به علت نوع زندگی انگلی و بدون زحمت ، قادر بانجام ساده ترین کارهای بدنی نیستند .

علت کمی تعداد زنان در رشته های علمی و هنری و ادبی نیز معلول وضع

زنان در جامعه، استثماری ما است نه کم لیاقتی ذاتی زنان در انجام بعضی از کارها، دیده شده که هر موقع و هر جا که شرایط رشد برای زنان فراهم بوده است آنها توانسته‌اند استعدادهای درخشانی از خود بروز دهند.

سطح آگاهی زنان: از آنچه که در قسمتهای قبل راجع به نقش زنان در تولید و اداره، جامعه، ما و همچنین سطح سواد و تحصیلات آنان گفته شد بخوبی فهمیده میشود که چرا سطح آگاهی زنان ما به نسبت از مردان کمتر است و چرا نقش آنان در کارهای علمی، هنری، ادبی و غیره اینقدر ناچیز است. ولی طبقات ستمگر هر قدمی که در جهت منافع خود بر میدارند قبر خود را میکنند.

احتیاج بکار زنان و بیرون کشاندن آنها از محیط بسته، خانه و همچنین گشودن مدارس و دانشگاه‌ها بر روی آنان باعث شده است که روز بروز آنها آگاهی بیشتری نسبت بوضع خود و جامعه پیدا کنند، بیشتر بخود متکی باشند در مبارزه، قدم بقدم با مشکلات آبدیده تر شوند و روز بروز بیشتر در جهت شناخت دشمن ادلی و مبارزه با آن پیش روند.

ارتجاع نیز باس امر کاملاً واقف است. چنانکه می‌بینیم گر چه از یکطرف روی ادبیت کار زنان تاکید میکند ولی از طرف دیگر از کلیه وسائل برای مشغول داشتن و عقب نگهداشتن آنان استفاده میکند. مجلات مخصوص زنان و جوانان از مبتذل ترین نوع مجلات و حاوی کثیف ترین داستانها درباره روابط جنسی زن و مرد است. در یکی از اینها تحت عنوان مسائل اجتماعی، از چگونگی فاحشه شدن بعضی از زنان و دختران صحبت میکند

ولسی عمده، مطالب بر روی چگونگی لحظات عاشقه مردان با اینگونه زنان است. در فیلمهای سینمایی زن را بعنوان وسیله‌ای برای ارضای شهوت و بر انگیزنده آن و موجودی حقیر و سبک مغز و فتنه انگیز معرفی مینمایند. برنامه‌های رادیو و تلویزیون نیز یا روی این خط جلو میروند و یا آنکه درباره آشپزی و بافتنی و لکه‌گیری و آرایش و امثال آن دور میزنند. در صفحه مخصوص زنان در مجلات و روزنامه‌ها فقط صحبت از چگونگی آرایش و پامدهای لباس است. زنان درباری و زنهای دیگری که بعنوان نمونه پیشرفت زن در اینجا و آنجا گمارده شده‌اند همیشه به کاملترین وجهی آراسته هستند.

این جنایتکاران، اخیراً، تحت عنوان جلسه آموزش حرفه، برای دختران کارگرمبعضی از کارخانه‌های شهرستانها جلسات جشن و رقص ترتیب داده‌اند. تشکیل مجالس رقص و تفریح در مراکز رفاه خانواده، ایجاد کاخهای جوانان و ترتیب اینگونه مجالس در آن، دعوت از پسران و دختران شهرستانی به تهران تحت عناوین مختلف و شرکت دادن آنها در مجالس نظیر، ایجاد خوابگاههای مختلط دانشجویی و... نمونه‌هایی از فعالیت رژیم برای فاسد کردن دختران و پسران است. اینها همه تجلی فرهنگ استعماری و کوشش رژیم برای ترویج هر چه بیشتر این فرهنگ است. سرمایه داران از یکسواز نیروی ارزان کار زنان حداکثر استفاده را میبرند و از سوی دیگر فرهنگ مفید بحال خود، از زنان برای فروش تولیدات گوناگون و انباشت سرمایه، خویش استفاده میکنند. جامعه مصرفی بطور مخصوص بروی زنان تکیه میکند.

هدف اصلی تمام برنامه های تبلیغاتی تجاری زنان هستند و اکثر برنامه ها و فیلمها ، حتی در مورد تولیدات مخصوص مردان نیز ، با شرکت زنان تهیه میشوند . اینهمه اصرار و تبلیغ دربارهٔ لوازم آرایش و لباس و لوازم خانه ، یا تغییر مد کفش و لباس در هر فصل و سال هدفی جز فروش تولیدات سرمایه داری ندارد . سمت تمام برنامه های با اصطلاح فرهنگی و اجتماعی دست اندر کاران رژیم نیز همین است . مثلاً " برای تجلیل از مادر یا کودک روزهای مخصوص ترتیب میدهند و معمول میدارند که این احساسات " بی شائبه " بوسیلهٔ دادن هدیه بیان شود این هدیه ها چه هستند ؟ تولیدات کارخانه ها ، پول خریدشان از کجا میآید و بکجا میرود ؟ از درآمد ناچیز خانواده ها که احیاناً " بعلت اضافه حقوق و یا اضافه کار و یا پاداش ، بظاهر کسی بستر شده است و بجیب سرمایه داران میرود . آنها با تردستی خاصی آنچنان تبلیغاتی بر روی اهمیت این روزها برآه میاندازند که در اندک مدت بصورت رسم جا افتاده ای در میآیند و توقعات ایجاد شده در فرزند و با مادر افراد خانواده را ناگزیر میگرداند که ستایشها و احساسات محبت آمیز خود را با تنها وسیلهٔ ممکن یعنی خرید هدیه ابراز کنند !

اینست اهمیت قسمتی از اقدامات اجتماعی رژیم غارتگر در مورد زنان !
ولسی او با استفاده از نیروی کار زنان و استفاده از زنان برای مصرف هر چه بیشتر تولیدات خود و وارد کردن انواع و اقسام آداب و رسوم منحط غرب اکتفا نکرده برای جلوگیری از آگاهی زنان ، قالبهایی برایشان میسازد و با تقدیس این قالبها سعی میکند آنان را هر چه بیشتر در محدودهٔ آن نگه

دارد . از جمله این قالبها اهمیت " حفظ زنانگی " و اهمیت نقش مادری است .

ستمگر همیشه برای توجیه ستم خود بانواع حيله‌ها متوسل میشود ، گاهی خدا و مذهب را بکمک میگیرد ، گاهی تفاوت استعداد های فردی را دلیل نابرابریها می‌شمرد و گاهی جنبه‌هایی از واقعیت را آنچنان بزرگ میکند که بتواند جنبه های دیگر را بپوشاند . مفهوم " زنانگی " و " مادری " نیز از همین مقوله است . " زنانگی " یعنی اینکه در مقابل همه چیز صبور و مطیع بودن ، متکی بدیگران بودن ، از خود استقلال فکر و رای نداشتن ، ساعتها وقت وانرژی و پول صرف آراستن خود کردن ، زیبایی صورت و ظاهر را وسیله ابراز شخصیت دانستن ، طبیعی است که اگر زنی بخواهد این نوع زنانگی را حفظ کند دیگر نباید مستقلا " بیاندیشد ، تصمیم بگیرد و برای کسب حقوق خود مبارزه کند . این آن چیزی است که دشمنان ما میخواهند . بزرگ کردن نقش مادری نیز در واقع کوچک کردن و تحت الشعاع قرار دادن نقش زن بعنوان فردی مسئول از افراد جامعه و هدایت احساسات و عواطف زن به طرف محبتی خود خواهانه ، فقط بفرزند خویش و عدم علاقه و توجه بسایر کودکان و افراد جامعه میباشد . البته این تبلیغ زیرکانه با توجه به آمادگی زنان مادر پذیرش آن نیز انجام میگیرد . زنان ما که در تولید و اداره اجتماع نقشی ندارند و از عرصه هنر و ادبیات و علوم بدورند ، حتی در اداره امور خانواده که تنها دنیای آنان را تشکیل میدهد اختیاری ندارند ، فرزند را تنها مخلوق خود و وجود او را تنها دلیل زندگی و کار

خود و تنها پناهگاه خود میدانند و وجود خود را بدون فرزند بی معنی و بدون هدف می‌انگارند. این باعث میشود که از یک طرف با تمام ناملایمات در مقابل حفظ این مخلوق بسازند و دم بر بیاورند و از طرف دیگر تمام محبت و مسئولیت آنها فقط بر روی این مساله متمرکز شده و مجال تفکر درباره سایر چیزهای دور و بر خود را نداشته باشند. این نیز آن چیزی است که طبقات ستمگر میخواهند.

خلاصه زن کامل بزعم فئودالها و بورژواها، زنی است که مورد توجه مردان قرارگیرد، شوهر کند، بچه بیاورد و تمام کوشش خود را صرف خدمت به شوهر و بچه نماید و کاری بکار خارج از خانه که متعلق بمردان است نداشته باشد. البته تا وقتی که زن در چار دیواری خانه زندگی میکند این امر میسر است ولی وقتی از آن برای کار یا تحصیل خارج شد طبیعتاً شرایط عینی موجود و تضادهای آن در فکرش منعکس میگردد و به دنبال آن احتیاج برای فکر کردن، فهمیدن و عمل کردن برای تغییر شرایط پدید میآید.

البته منظور ما از تاکید بر روی اهمیت کار زن و خارج شدن او از محیط بسته خانه به این معنی نیست که خود بخود این عمل منجر به آگاه شدن زنان و نقش بر آب شدن دسایس رژیم میشود. مناسبانه اینطور نیست. هستند زنان کارمند، دانشجو و حتی قشری از دختران کارگر که در دام سیاستها و اقدامات دشمن می‌افتند، پول، انرژی و وقت قابل توجهی را صرف آراستی ظاهر خود میکنند، از مشتریان سریالهای مبتذل تلویزیون و مجلات مبتذل مخصوص زنان هستند، در محیط کار و تحصیل باندازه، کافی جدی نیستند،

انتظار دارند که در همه جا بعنوان " زن " حق تقدم داشته و مورد توجه باشند و در یک کلام همانطور هستند که دشمن می خواهد و احتیاج دارد ، یعنی " مردوران بیمعز .

نبلیغات ارتجاع در مورد نقش مادری و ایجاد محبت خود خواهند نسبت به فرزندان نیز کاملاً بی تاثیر نیست . می بینیم مادرانی را که مخالف رژیم ، و طرفدار مبارزه با آن هستند و مبارزین را بخاطر جانفشانیهها و فداکاریهایشان تحسین میکنند ولی میل ندارند که فرزندان خود آنان در این راه قدم بردارند و محدود شان میکنند . اینها هم ناآگاهانه کاری میکنند که بنفع رژیم است .

اما تجربه چه در کشور ما و چه در کشورهای دیگر نشان میدهد که این وضع تا دیر نخواهد پائید ، وجود تضادهای موجود و وجود زنان پیشرو و آگاه ، بالاخره زنان ما را متوجه نقش اصلی و وظایفشان در جامعه و دشمنانسان خواهد نمود و آنها را در کسب موقعیت حقیقی خود در اجتماع و ایفای نقش واقعی خویش به مبارزه خواهد کشانید . آنوقت است که آداب و رسوم عقب مانده در مورد زن در اندک مدت بدور ریخته خواهد شد .

۳ - وضع زنان از نظر حقوقی

وقتی صحبت از وضع حقوقی زنان میکنیم منظورمان تحلیل انتزاعی از قوانین عقب افتاده، کشور ما در مورد زنان نیست چه بنا بر آنچه که در مورد وضع اقتصادی و فرهنگی زنان گفته شد ریشه های عقب افتادگی زنان

درماهیت استثماری جامعه، ما است. شاید اطلاق صفت عقب افتاده فقط به قوانین، بیانگر تمام واقعیت نباشد زیرا قوانین هر کشوری بازتاب ساختمان اقتصادی و نوع حکومت در آن کشور است. آنچه که در کشور ما عقب افتاده است ساختمان اقتصادی و نوع حکومت در حال مرگ آن است و قوانین موجود شایسته و در خور چنین اقتصاد و چنین حکومتی است. بنابراین هدف ما از طرح مساله افتاء کردن ماهیت قوانینی است که رژیم ایران ادعا میکند با تصویب آنها، زنان را آزاد کرده است.

قانون انتخابات: از آن زمان که مطابق "انقلاب سفید" حق رای و انتخاب شدن بزرگان ایرانی داده شد بلند گویای رژیم غذای خوبی برای هوارکشیدن در مورد آزادی زنان پیدا کرده اند. بله زنان از صف دیوانگان و مهجورین و ور شکستگان بتقصیر به صفت مردان "آزاد" منتقل شده اند. اما وقتی در صف جدید سایه، شلاق ارتجاع و اختناق سیاه او را همه جا گسترده می بینیم میفهمیم که ماهیت این آزادی چیست.

خوشبختانه ماهیت انتخابات فرمایشی رژیم آنچنان برای توده مردم روشن است که این قانون از بدو تدوین مورد تمسخر و استیזה مردم، چه زن و چه مرد، قرار گرفت. کدام انتخابات؟ مگر تاکنون مردان ما واقعا "حق رای داشتند که زنان ما نیز داشته باشند؟ در کشوری که دیکتاتوری فاشیستی بر آن حاکم است و توده مردم از ابتدائی ترین حقوق محرومند و وکلای مجلس و انجمنها ساخته و پرداخته رژیم هستند، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن چه معنی دارد؟ کدامیک از نمایندگان تاکنون سخنگوی

دردها و منافع مردم بودند که زنان شه ساخته، مجلسین برای زنان مملکت ما باشند؟ این زنان، همسران و خواهران همان مردان حکومت و مشتی زنان جاه طلب هستند که هیچ خبری از وضع زندگی اکثریت مردم ندارند. جوانترهایشان بخودآرایی و خود نمایی و مسن ترهایشان بچپاول و غارتگری مشغولند. دزدی چند صد میلیونی فرخ رو پارسای دیگر بر کسی پوشیده نیست. گماردن اینگونه زنان در پستهای وزارت و وکالات آنقدر نمایشی است که آنها حتی در جلسات و اجتماعات نمایشی مربوط بوضع زنان نیز شرکت ندارند. "جلسه" سخنرانی مجمع پایگاه و نقش زن در خانواده را مردها برگزار کردند - اغلب سخنرانان و شرکت کنندگان مرد بودند"

(کیهان ۱۸ ۵۴/۸)

اصلاح قانون خانواده: رژیم ایران ادعا میکند که با قانون حمایت خانواده (خرداد ۱۳۴۶) آزادی را بزنان ایران ارزانی داشته است. ببینیم این قانون چه تغییراتی در وضع زنان ایران بوجود آورده است.

الف: حق تعدد زوجات برای مرد متروپ شده است. ماده ۱۴ این قانون مگوید " هرگاه مرد بخواهد با داشتن زن همسر دیگری اختیار نماید باید از دادگاه تحصیل اجازه کند. دادگاه وقتی اجازه، اختیار همسر تازه خواهد داد که بانجام اقدامات ضروری و در صورت امکان تحقیق از زن فعلی، توانائی مالی و قدرت او را به اجرای عدالت احراز کرده باشد". دستگامهای تبلیغاتی حکومت این تصور غلط را بوجود آورده اند که ازدواج مجدد مرد فقط با اجازه، زن اول امکان دارد در حالیکه در ماده فوق

آورده شده است " در صورت امکان تحقیق از زن فعلی " نه " اجازه" زن فعلی " ، یعنی کفایت مردی زنش را برای مدت سه یا چهار ماه به محل دیگری بفرستد و یا آنکه زن بیسواد بوده و معنی احضاریه دادگاه را نفهمد و در جلسه دادگاه حاضر نشود تا دادگاه بدون تحقیق از او اجازه مجدد ازدواج را بمررد بدهد . یک وکیل دادگستری در کتاب " حقوق خانواده بزبان ساده " می نویسد : " معمولا " زنانی در مانده از همه جا بمن مراجعه میکنند و میگویند چند ماه پیش اختاری از یکی از دادگاهها برای من آمد و آنرا قبول نکردم چون من که با داد سرا و این جور جاها تا بحال سروکاری نداشتم . بعد مامور ورقهای در خانه انداخت و رفت من هم به آن توجهی نکردم و حالا اطلاع پیدا کرده ام که شوهرم با اجازه دادگاه زن دیگری گرفته است . مگر بی اجازه من هم شوهرم میتوانست زن بگیرد ؟ هر چه میخواهم به آن زن درمانده بفهمانم که عزیز من قانون فقط گفته است (در صورت امکان تحقیق از زن فعلی نگفته است که (با اجازه زن فعلی) . . . "

شرایط دیگر برای ازدواج مرد داشتن توانایی ملی و قدرت اجرای عدالت است . ناگفته نماند که از قدیم نیز فقط مردانی که دارای توانایی مالی بودند اقدام به ازدواج مجدد میکردند و خیلی کم اتفاق میافتاد که کارگران و دهقانان فقیر ، حتی کسبه و صنعتگران خرده پا مجددا " ازدواج کنند . البته توانایی مالی نگهداشتن زنان متعدد از نظر طبقات مختلف فرق میکند مثلا " اگر کاسب خرده پائی که بعد از چند سال وضعیتش بهتر شده از صورت خرده بورژوازی فقیر بسطح یک آدم مرفه برسد ممکن است این

توانائیرا در خود ببیند که خرج دوزن را بدهد و قانون مدنی ماده ۱۰۷ که نفقه، هزینه، زندگی زن را بتناسب وضع خانودگی زن و نه به تناسب توانائی مرد، تعیین میکند این اجازه را باو میدهد. پس اگر دختری از خانواده، فقیر با فردی از طبقات متوسط یا بالا ازدواج کند شوهر میتواند توانایی مالی نگهداری از زن دیگری را داشته باشد. معنی دیگر این ماده از قانون این است که زن در رفاه شوهر خود شریک نیست. یعنی اگر مرد و زنی بکمک، یکدیگر از سطح پائین شروع کرده و بزندگی مرفهی برسند زن از لحاظ اجتماعی و حقوقی در همان سطوح پائین بحساب آورده میشود.

اما قسمت جالب توجه این ماده شرایط داشتن قدرت اجرای عدالت است. اگر در نظر داشته باشیم که محتوی این ماده از قانون اصولاً نقض عدالت است، طرح این شرط اساساً مسخره است. اگر بزبان خود این قانونگذار برگردیم قضات دادگاه با چه معیاری میتوانند بسنجند که آیا مردی قدرت اجرای عدالت را دارد یا نه.

مجازات قانونی برای مردی که بدون اجازه دادگاه مجدداً ازدواج کرده باشد از یک تا ششماه زندان است. این اندازه مجازات برای تمرد از قانونی که ضامن "آزادی" زن و حق او معرفی شده است، نشانه اهمیت است که بازادی و حق زن داده میشود. ضمناً ازدواج مجدد مرد بدون اجازه دادگاه میتواند ضماً ازدواج مجدد مرد بدون اجازه دادگاه میتواند یکی از دلایل درخواست طلاق از طرف زن باشد.

می بینیم که مفاد قانون فوق بظاهر امتیازی برای زنان بحساب می آید

ولی اکثریت زنان ما که از لحاظ مادی منگی به مردان هستند ، هیچگونه استفاده‌ای از آن نمیتوانند بکنند ، چون هیچ زنی حاضر نمیشود شوهر خود یعنی تنها نان آور خود و بچه‌هایش را ، به زندان بیاندازد و یا بدون داشتن هیچ امکانی برای گذران زندگی خود و فرزندانش از او جدا شود .

نتیجتاً " ، در ازدواج مجدد مرد ، رضایت زن شرط اصلی نیست بلکه دادگاه است که باید این اجازه را بمرد بدهد و اجازه دادگاه هم میتواند با سرهمبندی کردن امکان تحقیق و توانایی مالی مرد و با استفاده از ناتوانی اقتصادی زن و عدم آگاهی او بدون رضایت زن هم صادر شود .

ب - در قانون مدنی حق طلاق به زن فقط در شرایط خاص داده شده بود در حالیکه برای مرد هیچ شرطی جز پرداخت مهریه وجود نداشت . قانون " حمایت " خانواده حق طلاق را چه در مورد زن و چه در مورد مرد ، منوط به رای دادگاه کرده است .

ببینیم فی الواقع قانون اخیر تا چه اندازه قدرت مطلق مرد را در این مورد محدود کرده و تا چه اندازه امکان استفاده از این قانون برای زن وجود دارد ؟

واقعیت زندگی در اجتماع سنتی ایران اینطور بود که طلاق خیلی کم اتفاق میافتاد . مردان طبقات استثمار شده ، فقیر آنقدر گرفتار تهیه معاش زندگی بودند و احتیاج بکمک زنان داشتند که نمیتوانستند از آن بگذرند و زنها نیز چون بتنهایی امکان امرار معاش نداشتند با وجود تحمل ناراحتی شدید حاضر به طلاق نبودند . مردان طبقات مرفه هم ، هر آن نمیتوانستند

با زن دیگری ازدواج کنند و احتیاجی به طلاق دادن زن اول نداشته باشند. بنا بر این آنچه که در تصمیم طرفین دایر بر ادامه زندگی یا جدایی نقش تعیین کننده داشت امکانات اقتصادی بود. ما میگوئیم که در شرایط فعلی هم این مساله یعنی امکانات اقتصادی طرفین تعیین کننده است. برای زنی که شرایط زندگی با شوهر را غیر قابل تحمل تشخیص داده و حاضر به جدایی میشود او این مساله امرار معاش بعد از جدایی است و طبیعتاً این مربوط میشود به توانایی مالی زن. توانایی مالی زن هم در شرایط جامعه ما یا از ثروت پدری، یا از داشتن شغل تامین میگردد. دارا بودن آن اندازه از ثروت پدری که زن بتواند بعد از جدایی زندگی خود و فرزندانش را تامین کند فقط در مورد اقلیت کوچکی از زنان جامعه ما امکان دارد. تعداد زنانی هم که با تکیه به شغل خود میتوانند زندگی خویش را اداره کنند بسیار کم است چنانکه قبلاً دیدیم از ۱۶ میلیون نفر زن ایرانی که ۱۰ میلیون نفر آن توانائی کار در خارج از خانه را دارند تنها کمی بیش از ۷۰۰۰۰۰ نفر مشغول بکارند. عده کثیری از زنان هیچگونه تحصیل، شغل و حرفهای ندارند و مجبورند که بعد از جدائی تن به سخت ترین کارها با کمترین دستمزد بدهند، زنانی هم که تا سیکل اول یا حتی دیپلم درس خوانده باشند با مشکلات زیاد میتوانند بعد از سالها ترک تحصیل موفق به استخدام در موسسهای بشوند. و زنی هم که بخاطر زندگی خانوادگی چندین سال از شغل خود دست کشیده بعداً خیلی مشکل میتواند دوباره به محیط کار برگردد. پس امکان گذران زندگی با تکیه بشغل خود

فقط برای زنانی وجود دارد که اولاً " حرفه‌ای آموخته‌اند و ثانیاً " در طول زندگی زناشویی امکان اشتغال داشته‌اند . بدین ترتیب اکثریت زنان ما از حیث توانایی مالی راندارند که در صورت جدا شدن از شوهر بتوانند زندگی خود را اداره کنند و مجبورند در صورت جدایی به خانه پدر یا برادر خود برگردند و نانخور آنها شوند ، مسأله‌ای که بیشتر زنان از آن وحشت دارند و زندگی در خانه شوهر را بهر نحوی که باشد به سرافکندگی در مقابل افراد خانواده خود ترجیح می‌دهند .

دادگاه خانواده برای اکثریت زنان ما که نه از دسته اول هستند و نه دارای شغلی می‌باشند چه فکری کرده است ؟ هیچ . دادگاه در موقع صدور گواهی عدم سازش مخارج تربیت فرزندان و مقدار نفقه‌ای را که به زن در ایام تعیین می‌کند

عده تعلق می‌گیرد (مدتی که حق ازدواج ندارد) و طرز پرداخت مهریه را تعیین می‌کند و وضع اقتصادی زن بعد از گذشت ایام عده اصلاً " مطرح نمی‌شود . ماده ۱۲ و ۱۳ قانون خانواده ، تصمیم درباره تربیت اطفال را بعهدۀ دادگاه گذاشته و امکان دادن حق نگهداری طفل را به مادر هم داده است . البته با باقی مانده ماده ۱۶ قانون ازدواج مصوب ۱۳۱۰ ، این حق نا زمانی برای زن میماند که دوباره ازدواج نکرده باشد . اگر زنی دوباره ازدواج کند باید از حق تربیت فرزندان بگذرد در صورتیکه مرد چنین اجباری ندارد . از دست دادن حق نگهداری از فرزندان مسأله‌ای است که حتی با داشتن امکان اقتصادی موجب وحشت زنان از طلاق است .

البته رژیم ، درباره قوانین فوق الذکر سر و صدای زیادی براه انداخته است ولی در مورد سایر مواد قانون مدنی که کماکان در بند بودن زن را تثبیت میکنند سکوت میکند . بعضی از این قوانین را در زیر میآوریم :

شرط موافقت شوهر برای مسافرت زن ، اشتغال اوبکار ، و حق او در قیمومت - ماده ۱۷۹ قانون جزا که مطابق آن مرد در صورت داشتن شک و سوءظن و بعنوان حفظ ناموس و بدون ترس از مجازات ، حق کشتن زن ، خواهر و یا مادر خود را دارد - ماده ۱۱۰۵ که در رابطه زوجین ، ریاست خانواده را از خصائص شوهر میداند و غیره . مالکیت مرد بر جان زن تا بدانجا میکشد که انجام اعمال جراحی بر روی زن منوط به اجازه شوهر است .

از مجموع آنچه که گفته شد نتیجه میشود که اکثریت زنان ما با توجه به وضع اقتصادی شان نمیتوانند استفاده‌ای از قوانین فوق الذکر ببرند و مجبورند کماکان با شرایط نامساعد محیط خانواده بسازند . معدود زنانی هم که یا با توجه به ثروت پدری و یا داشتن شغل میتوانند از این قانون استفاده کنند .

بعلت علاقه به نگهداری از فرزندان و یا رعایت آداب و سنن ، محکوم به سازش هستند . بنابراین مسأله اصلی زنان ما نداشتن استقلال اقتصادی است و تا موقعیکه به این استقلال نرسند آزاد نخواهند بود حتی اگر تمام مواد قانون مدنی موجود که بضرر آنهاست بنفع شان اصلاح شود و آزادی را رژیم شاه نمیتواند به زنان بدهد ، بلکه این زنان خواهند بود که با سرنگون کردن رژیم ، خود را آزاد خواهند کرد .

۴ - موقعیت زن در خانواده

موقعیت زن در خانواده باز تاب موقعیت زن در اجتماع است. وقتی اکثریت زنان ما از نظر اقتصادی نقشی غیر فعال دارند طبعاً " در محیط خانواده نیز تحت تسلط مرد (پدر ، برادر ، شوهر) قرار دارند .

اکثریت دختران ما هیچگونه دخالتی در تصمیم گیری زندگی آینده و انتخاب شریک زندگی خود ندارند . در خانواده‌های ما معیار اصلی در انتخاب همسر مسایل اقتصادی است نه تمایل دو طرف . این موضوع در طبقات مختلف بصورت‌های متفاوت تظاهر میکند . در خانواده‌های فقیر شهری ازدواج دختران معمولاً " در سنین بسیار پائین اجام میگیرد . البته دختر بخانه دارترین خواستگارش فرستاده میشود . خانواده های فقیر ، بعلت فقر زیاد ، مایلند هر چه زودتر یکی از نانخورهای خانواده را کم کنند و احیاناً " از نظر اقتصادی وضع بهتری هم برای فرزند خود فراهم آورند . در روستاها هم کم و بیش وضع بهمین منوال است . گویانکه با توجه به نقش فعال زن در تولید روستائی معیارها کمی متفاوت است ، یعنی معمولاً " خانواده شوهر در پی یافتن عروس کار آمد در کارهای کشاورزی و یا ماهر در صنایع روستائی هستند و خانواده دختر هم چندان تمایلی به از دست دادن نیروی کاراوند دارند ، ولی پیروی از سنت‌ها آنها را نیز مجبور به شوهردادن هر چه زودتر دختران خود میکند .

در خانواده های مرفه نیز ملاک اصلی برای ازدواج وضع اقتصادی مرد

است. اگر در خانواده‌های فقیر شهر و روستا این عمل از روی احتیاج صورت می‌گیرد، در اینجا صورت تجارتي مساله‌كاملا "عيان است و چانه‌زدن خانواده‌ها برای پول، جواهر، مهریه، چیزی از یک معامله، خالص تجارتي کم ندارد. با توجه بوضع دختران تحصیل کرده و کارمند ظاهرا " بنظر میرسد که این قشر از دختران در انتخاب همسر آزاد باشند ولی با توجه بوضع اجتماع ما که شخصیت اجتماعی یک زن در واقع شخصیت اجتماعی شوهر اوست، معیارهای انتخاب این دختران نیز بر روی دارا ترین و تحصیل کرده ترین افراد دور میزند، یعنی اگر بعضی از این دختران در انتخاب همسر از طرف خانواده، خود خیلی تحت فشار نیستند و با امکان معاشرت با شوهر آینده میتوانند کم و بیش با روحیه و اخلاق آشنا شوند، ولی آداب و قیود اجتماعی آنها را محدود می‌کند شوهری انتخاب کنند که مقبول دیگران باشد و موقعیت اجتماعی آنها بعد از ازدواج بالاتر رود و یا لاقط حفظ شود.

وقتی اولین سنگ بنای خانواده‌ها روی ملاحظات اقتصادی و اجتماعی و نه طبق تمایل طرفین تشکیل دهنده، آن و آزادی کامل آنها در انتخاب همسر بنا شده‌اشد، طبعاً " دوام آن هم یا منطبق بر همین ملاحظات و بدور از تمایلات و عشق و علاقه، طرفین خواهد بود و یا آنکه از هم خواهد پاشید.

اولاً " ازدواج اگر برای مردان ما با هدف تشکیل خانواده انجام می‌گیرد، برای دختران یک ضرورت اجتماعی است. تنها بعد از ازدواج است که یک زن جانی و شخصیتی در اجتماع ما پیدا می‌کند. دختری که ازدواج نکرده‌اشد، هر چند که دارای استقلال اقتصادی و تحصیلات بالا باشد، برحمت جانی

برای خود در اجتماع سنتی ما پیدامیکنند . بهمین دلیل برای یک دختر از اولین سالهای بلوغ ، ازدواج بصورت مهمترین هدف زندگی جلوه میکند و سایر چیزها مانند تحصیل و شغل تحت الشعاع آن قرار میگیرند کم نیستند دختران با استعدادی که از روی نیمکت کلاس به خانه شوهر فرستاده شده‌اند و یا دختران دیگری که بخاطر ازدواج شغل مورد علاقه‌شان را کنار گذاشته‌اند . خلاصه اینکه یک دختر در جامعه ما در اکثر موارد ازدواج میکند چون ناگزیر از آن است نه اینکه میل به زندگی مشترک با فرد مورد علاقه او را به ازدواج میکشاند

روابط زن و شوهر در خانواده براساس تسلط مرد بنا میشود ، گویانکه درجه این تسلط و همچنین موقعیت زن در خانواده بر حسب نقش او در اقتصاد خانواده و همچنین میزان سواد و تحصیلات و آگاهی طرفین فرق میکند چنانکه در روستاهای شمال که زنان نقش ارزنده‌ای را در تولید کشاورزی دارند کم و بیش در تصمیم گیریهای خانواده شرکت میکنند و یا در شهرها زنی که دارای شغل قابل اتکائی است از حقوق بیشتری در خانواده بهره‌مند است . ولی بطور کلی در اکثر موارد زنان نه فقط هیچگونه اختیاری در امور مربوط به خانواده و فرزندان ندارند بلکه باشکال مختلف مورد تحقیر شوهران وارد میشوند .

بعده داشتن وظایف اداره خانواده و تربیت فرزندان ، ولی فدای اختیارات مادی و معنوی زن برای انجام این وظایف ، معمولاً " منجر به کشمکشهای مختلف بین زن و شوهر شده و جنگ و دعوا بر سر " خرجی و " سیر مسائل ،

محیط خانواده را بمیدان نبرد زن و شوهر تبدیل میکند. البته ماهیت این کشمکشها در خانواده های فقیر و مرفه متفاوت است. مساله اصلی در خانواده های زحمتکش گذران معاش روزانه است و زن و مرد مشترکاً " بار سختیها و نگرانیها را در مورد مایحتاج زندگی بدون دارند. بدرفتاریها و خشونت های مرد خانواده که عکس العمل تحقیرها و رنجهایی است که در محیط کار تحمل میکند. بانوعی احساس همدردی از طرف زن خانواده تحمیل میشود. زن خود را شریک مشکل بزرگ مرد و تکیه گاه و احساس میکند و حاضر به هرگونه فداکاری حتی تحمل بد خلقیهای اوست معمولاً " دیده میشود که زن، فرزندان را هم به بردباری و ملاحظه، حال پدر خسته و یا پیکار دعوت میکند. در این خانواده ها ترک خانه بوسيله، مرد، اغلب برای جستجوی کار در شهرها و کشورهای دیگر بعلت نیازهای مادی صورت میگیرد نه بخاطر فقدان عشق و علاقه، تربیت و تحصیل فرزندان و آینده، آنان تحت الشعاع "مشکل بزرگ" خانواده است. کودکان در سالهای اول زندگی در کوچه و بیرون خانه ولو هستند و بمحض اینکه توانستند دستهایشان را بکار بیاورند در راهی بازار کار میشوند. در خانواده های متوسط و مرفه ممکن است کشمکشها بخاطر مسائل مادی چندان شدید نباشد ولی حسن قدرت طلبی مرد که بصورت محدود کردن هر چه بیشتر زن و نادیده انگاشتن او در امور خانواده، تحقیر و بی توجهی به او تظاهر میکند مایه بسیاری از اختلافات خانوادگی و ناراحتی و سرخوردگی زنان است. این اختلافات و این رابطه، نابرابری به طلاق خواهد انجامید و با آنکه ناتوانی مادی زن، وجود فرزندان

وسایر ملاحظات اجتماعی باعث ادامهٔ دردناک آن خواهند شد. مرد خانواده از امکانات مادی خود برای کسب احترام و اطاعت افراد خانواده استفاده میکند و در خانه جبههٔ مشترک زن و فرزندان علیه او بوجود میآید. در این خانواده ها بجای عشق، صمیمیت، اعتماد متقابل، کوشش برای حل مشکلات و همچنین کوشش برای اعتلای شخصیت طرفین، کینه، تظاهر عدم اعتماد، خود خواهی، زور بازو برای حفظ منافع فردی و مقهور کردن دیگری حکمفرماست. این خانواده ها نه محیط سالمی برای زندگی و رشد مرد و زن هستند و نه برای پرورش فرزندان. چنین محیط های خانوادگی است که در کودکان اولین هسته های فرد گرایی، عدم اعتماد، قلدری یا تسلیم طلبی را بوجود میآورد.

مسالهٔ قابل ذکر و پراهمیت در رابطهٔ زن و شوهر، روابط جنسی مرد در خارج از خانه است که تقریباً "عمومیت داشته و ربطی به علاقه و یا عدم علاقه شوهر به زن ندارد. این واقعیت تأیید آن چیزی است که در قسمت اول گفتیم یعنی اینکه در جوامع استثماراری فحشاء مکمل تک همسری میباشد.

بنابراین اکثر خانواده های ما بر اساس عشق و علاقهٔ زن و مرد و انتخاب آگاهانهٔ آنها برای یک زندگی مشترک تشکیل نمیشود و ثبات و موجودیت تعدادی از آنها بخاطر مشکلات مادی و تعدادی دیگر بخاطر روابط اجتماعی موجود مرتباً "در خطر از هم پاشیدگی است و چنانکه دیدیم بدلائل مختلف محیط های مناسب و سالمی برای رشد و تربیت فرزندان نیز نیستند و بهمین دلیل است که ما مارکسیستها بچنین خانواده های اعتقاد نداریم. این

خانواده ها از یکطرف معلول اجتماع ناسالم و عقب افتاده، ما هستند و از طرف دیگر بنوبه خود باعث تشدید نابسامانی های آن میشوند . ما برای تحقق آنچنان جامعه ای مبارزه میکنیم که در آن زن و مرد با بهره مند شدن از امکانات اجتماعی برابر ، شریک زندگی خود را با اختیار کامل و بر حسب تمایل خود و نه بر حسب ملاحظات مالی انتخاب کنند و رابطه، این دو بر اساس عشق و علاقه و تشریک مساعی برای حل مشکلات و داشتن مسئولیت مشترک باشد و چنانکه در قسمت اول دیدیم تنها در جامعه، سیالیستی است که با آزادی واقعی زن و مرد و ایجاد امکانات اجتماعی برای تربیت و رشد فرزندان تشکیل و دوام چنین خانواده هائی تحقق خواهد پذیرفت .

زنان ایران برای رهائی خویش مبارزه میکنند

۱ - تاریخچه مختصر مبارزات زنان ایران

بنا بگفته معروف هر جا ستم هست ، مبارزه هم هست . زنان ایران نیز که از دیر باز تحت ستم چند لایه قرار دارند از این قانون کلی بیرون نبوده و نیستند . در جریان جنبش تنباکو در سال ۱۸۹۲ میلادی ، زنان همپای مردان در این جنبش شرکت داشتند . در نهضت مشروطه ، در آذربایجان تفنگ بدست از سنگرها محافظت میکردند . در تهران در جریان اولتیماتوم ۴۸ ساعته ، دولت تزاری روس برای اخراج شوستر ، عده ای از

زنان جادر بسر بمقابل مجلس رفتند و در حالیکه طیانچه‌های خود را نشان میدادند اعلام کردند که اگر نمایندگان مجلس، قانون اساسی را رعایت نکنند هم آنان و هم شوهر و فرزندان خود را خواهند کشت. در جنبش ملی شدن صنعت نفت در زنان حکومت ملی دکتر مصدق، عده زیادی از زنان و دختران در تظاهرات و تحصن‌ها شرکت کرده و نقش فعالی در تسویق مردم بخرید اوراق قرضه و شرکت در رفراندوم داشتند. بودند دخترانی که روز ۳۰ تیر ۱۳۳۱ بحاطر اعتراق به اعمال وحشیانه ارتش شاه و لگوگیری از حرکت تانکها پهرومانانه خود راجلوی تانک انداختند. در تظاهرات سال ۱۳۳۹ در جلوی مجلس شورای ملی که منجر به شهادت دکتر خانعلی شد زنان معلم پا بیای مردان شرکت داشتند.

با رشد جنبش ملی و ضد امپریالیستی که از زمان جنبش تنباکو شروع شد زنان روشنفکر و مترقی تشکیلات مختلفی برای آزادی زنان و شد فکری آنان ایجاد کردند. از جمله این تشکیلات میتوان " جمعیت پیک سعادت نسوان " در رشت و " جمعیت بیداری زنان " در تهران را نام برد. البته در کلیه این تشکیلات زنان مترقی طبقات مرفه و متوسط گرد آمده بودند.

بعد از برکناری رضا شاه و کاهش اختناق، " تشکیلات دمکراتیک زنان " وابسته به حزب توده بوجود آمد که این تشکیلات بعد از غیر قانونی شدن حزب توده در سال ۱۳۲۷ به اسم " سازمان زنان ایران " فعالیت میکرد. اعضای این سازمان را نیز اکثراً " زنان روشنفکر و همچنین عده‌ای از زنان طبقات متوسط تشکیل میدادند.

با کودتای ضد خلقی ۲۸ مرداد و تشدید اختناق ، همه سازمانهای
 زنان از هم پاشید .

۲ - مبارات اخیر زنان ایران و اقدامات رژیم

در سالهای اخیر ، همراه با رشد جنبش انقلابی خلقهای ایران و تشدید
 فشار رژیم فاشیستی ، روز بروز تعداد بیشتری از زنان افشار و طبقات مختلف
 کنویرت طرف مبارزه کشیده میشوند . رژیم ضد خلقی وابسته ، شاه برای سرکوب
 این مبارزات و جلوگیری از رشد آن ، به انواع وسائل و حیلها متوسل میشود .
 کوا اینکه حربه اصلی او در این مورد سیاست ترور و اختناق است ولی فرهنگ
 منحط غرب و اشاعه فساد ، انجام اقدامات رفرمیستی و تبلیغات شدید بر
 روی آن ، از جمله فعالیتهای او برای پائین نگهداشتن سطح آگاهی زنان و
 منحرف کردن نظرات آنان از مسائل اصلی اجتماع ماست .

هراس او از بیداری زنان و گرد هم آئی آنان بحدی است که چند سال
 پیش کلیه تشکیلات زنان را که اکثراً " سازمانهای خیره و مرکب از زنان
 طبقات مرفه بودند منحل و همگی را منظم به سازمان زنان دست ساخت خود
 نمود . حتی سازمانهای صنفی نظیر انجمن پرستاران نیز از این مرحمت
 آنان بی نصیب نماندند .

هدف از علم کردن این سازمان که اشرف ، زن کثیف منفور دربار ،
 در رأس آن قرار دارد ، جلوگیری از ایجاد هر گونه تشکیلات زنان و کنترل

همه نوع فعالیت های آنان است . این سازمان ، علیرغم تمهیدات گوناگون برای کشاندن زنان بدرون آن ، کماکان محل تجمع عده ای از زنان جاه طلب درباری و دولتی است که کاری جز تبلیغ اقدامات رژیم و صرف بودجه هنگفت سازمان به بهانه های مختلف ندارد . بدینگونه زیر توجه کنیم تا به بینیم که چگونه این سازمان برای بالا بردن آگاهی زنان فعالیت میکند ! در پائیز گذشته مسئولین سازمان ده هزار تومان بلیط صد تومانی برای دختران آموزشگاه مدد کاری وابسته باین سازمان میخرند تا آنها در کنسرت ۲۵ دقیقه ای فرانک سیناترا آوازه خوان مافیائی آمریکا (شرکت کنند ، در حالیکه کنار خانه آموزشگاه فاقد مسئول و کتاب خوب است و دانشجویان تشنه مطالعه چند کتاب خوب هستند .

ولی با اینهمه نه سیاست ترور دانش رژیم و نه فرمها و سایر فعالیتهای او هیچکدام نتوانستند جلوی مبارزات روز افزون زنان ما را بگیرند . چنانکه در زیر خواهیم دید روز بروز بر تعداد زنانی که در کارخانه ها ، روستاها و ادارات و دانشگاهها بپا خاسته و در سطوح مختلف بمبارزه پرداخته اند و همچنین تعداد مادرانی که به پشتیبانی از مبارزات فرزندان انقلابی خویش با رژیم می ستیزند افزوده میشود .

مبارزات طبقات واقشار مختلف زنان : در چند سال گذشته در چند

کارخانه بزرگ صنعتی شاهد شرکت فعال زنان کارگر در اعتصابات کارخانه و موفقیت آنان در رسیدن بخواسته هایشان بوده ایم . آنچه که با روندی افزایش در میان کارگران زن و دختر در کارخانجات بزرگ مشاهده میشود

احساس نارصایتی شدید آنها و بالا رفتن سطح آگاهی‌شان نسبت به ماهیت سودجویانه، صاحبان کارخانه هاست. تا دو سه سال پیش احساس نارصایتی مربوط به دوری راه و نداشتن وقت لازم برای رسیدگی به امور خانه و مسائل نظیر بود و شرایط محیط کار لاینفیر مفروض میشد ولی امروزه اکثریت آنها عقیده دارند که حقشان است که ساعت کارشان کمتر و مزدشان بیشتر از آنچه که هست باشد. کار در کارگاههای کوچک و منزل که عده، کنیری از زنان کارگر ما بدان متعولند، گوايکه شرایط مناسبی برای بالا رفتن سطح آگاهی و تفویت روحیه، مبارزه جویانه، آنها نیست ولی این عده از زنان هم دیگر حاضر به قبول شرایط دو سه سال پیش نیستند.

زنان روستائی که در تولید و تهیه، معاش خانواده دوش بدوش مردان خود زحمت میکنند، در مبارزات روستاهایشان نیز همیشه نقش فعال دارند. کمتر درگیری در روستاهای ایران سراغ داریم که در آن زنان همپای شوهراسان علیه متجاوزین و ستمگران حرکت نداشته باشند. حتی نمونه هائی وجود دارند که زنان به تنهائی در مقابل زورگوئی‌های مامورین رژیم قد علم کرده و مانع اقدامات چپاولگرانه، آنها شده‌اند. زد و خورد زنان یکی از روستاهای لاهیجان با مامورین حفاظت منابع طبیعی در مقابل ممانعت این مامورین از حمل چوب جنگل برای ترمیم خانه هایشان - مقاومت زنان یکی از روستاهای اطراف سوسر در مقابل مامورین مراتع و جنگلبانی که مانع جرای کوسفندان میشدند و همچنین مقاومت زنان روستای اطراف سیاهکی در مقابل مامورین

راه‌سازی و جلوگیری از تخریب خانه‌های روستائی ، نمونه هائی از این مبارزات هستند . مناسفانه آن عده از زنان روستاها که بطور عمدۀ بکارهای فالیبافی ، ریسندگی و غیره اشتغال دارند ، علیرغم ستم شدید کارگزاران و دلالتان این صنایع ، دم بر نمی‌آورند . کار غالباً " انفرادی " ، دوری از شهرها ، عدم اطلاع از شرایط بهتر و احتیاج شدید باعث شده است که این زنان برده‌وازمه شرایط صاحبان کار را بپذیرند و تحمل کنند .

زنان کارمند ما که تاکنون جزو اقشار محافظه کار در محیط‌های کارمندی بودند ، در طول چند سال اخیر در اکثر مبارزات اقتصادی بخاطر درخواست اضافه حقوق ، اعتراض به طرح طبقه بندی مشاغل و غیره شرکت داشتند . برخورد اکثریت آنان در مقابل فشارهای سیاسی رژیم مانند شرکت در اجتماعات و جشنها و سایر نمایشات دولتی نشانه بالا رفتن سطح آگاهی آنان و بوجود آمدن روحیه مقاومت و ایستگی در آنهاست . کم نیستند تعداد زنان و دختران این قشر که بمبارزات سیاسی متشکل پیوسته‌اند . هم‌اکنون عده‌ای از آنان بعزت فعالیت‌های سیاسی در زندانهای رژیم در بندند .

مشخصه مبارزات این دوران زنان ، مبارزات زنان و دختران روشنفکر است . شرکت و نقش فعال زنان و دختران دانشجو ، محصل ، معلم و ... نه فقط در کلیه تظاهرات و اعتصابات در محیط‌های تحصیل و کار آنان چشمگیر است بلکه روز بروز تعداد کسانی که از میان پیشروترین آنان به گروهها و سازمانهای سیاسی می‌پیوندند زیادتر میشود . جانفشانیها و شهامت و پایداری آنان در مقابل شکنجه‌های غیرانسانی رژیم فصل تازه‌ای را در مبارزات

زنان کشوردار گشوده است . وجود زنان قهرمانی امثال مهر نوش ابراهیمی ،
 مرضیه احمدی ، منیژه اشرف زاده ، کرمانی و دیگر زنانی که در مبارزه رو
 در رو با مزدوران رژیم و یا زیر شکنجه های او شهید شده اند الهام بخش
 مبارزات زنان است . این قهرمانان و صدها تن دیگری که در زندانهای رژیم
 مقاومت میکنند نشان داده اند که زنان نیز میتوانند و باید همانند مردان
 برای رهایی خویش ، علیه حکومت منفور فاشیستی و وابسته شاه پیکار کنند .
 رژیم خود فروخته که از تاثیر مبارزات زنان پیشرو بر روی سایر زنان
 و دختران ما سخت بیمناک است سعی میکند با جعل داستانهای مربوط به
 روابط پسران و دختران مبارز نظر خانواده ها و مردم را نسبت بآنها برگرداند
 غافل از اینکه این زنان و دختران از بین خود مردم برخاسته اند . پدر ، مادر ،
 بستگان ، همکلاسان همکاران و آشنایان و اطرافیان آنها بخوبی میدانند که
 چگونه آنها بخاطر خدمت بخلق و عشق بمبارزه از جان ، مال ، زندگی
 راحت و کلیه امتیازاتی که در این جامعه میتوانسته اند داشته باشند گذشته و
 در مقابل زندگی راحت ولی انگلی و عروسکی ، زندگی سخت ولی پرافتخار
 مبارزه را برگزیده اند . مردم ما بخوبی میدانند که کثافت و فساد همیشه
 اختصاص به طبقات ستمگردد دارد . در همین دربار پهلوی کمتر زنی است که از
 این فساد برکنار باشد . روابط نامشروع ، ازدواج های مکرر و اعتیادات دختر ،
 خواهران ، خواهر زاده ها و برادر زاده ها و حتی مادر شاه بر کسی پوشیده
 نیست . تبلیغات این فاسدین و جنایتکاران ، تاثیری در درجه محبت و
 علاقه و احترام مردم نسبت بزنان و دختران پیشرو نخواهد داشت .

رژیم فاسیستی شاه که نا امیدانه ، مانند سگی درمانده بجان مارزین ، این بهترین فرزندان خلق ما افتاده است ، به تیر باران کردن ، شکنجه و زندانهای طولانی خود این مبارزین اکتفا کرده ، غالباً " افراد خانواده هایشان را نیز به شدیدترین وجهی تحت فشار قرار میدهد او بقول خود خواسته است که از احساسات عاطفی ندیدی که در کلیه مبارزین راه آزادی خلقهای ما وجود دارد استفاده کند و با شکنجه ، افراد خانواده هایشان ، آنها را وادار سازد بسوی خلق پشت کنند . عاقل از آنکه قلب بزرگ یک انقلابی آکنده از عشق به خلق و کینه به ارتجاع است . این عشق تکامل والای عشق به افراد خانواده و نزدیکان است . اعمال فشار رژیم خانواده ، مبارزین جز آنکه کینه نسبت به رژیم را در دلها بیشتر و عمیق تر گرداند نتیجه دیگری نداشته است . همسران ، مادران ، خواهران مبارزین با پایداری در مقابل اعمال فشارهای رژیم و با افشا ، چهره ، کریه و در موقعیت ها و تظاهرات مختلف ، نشان داده اند که پشتیبان مبارزات برحق عزیزان خود هستند . مادرانی امثال خانم رضائی ، سرگل ، شایگان ، عسگری ، افشار . . . با مبارزات مستمر خود و با برخورد مبارزه جوانه و انقلابی که در مقابل شهید شدن و شکنجه ، فرزندانشان - که بیشک مهربانترین ، فداکارترین و بهترین فرزندان جامعه بوده اند - داشته اند نشان داده اند که محبتشان صحبتی خود خواهانه نیست و قلب بزرگشان جای صحبت تمام فرزندان محروم این آب و خاک است .

مبارزات زنان ما در روستاها و شهرها نسیم دلپذیری است که از بهار قریب الوقوع زحمتکشان خبر میدهد .

انقلاب آزادیبخش تنها راه رهایی زنان میهن ما

با توجه با آنچه که در قسمت اول گفته شد و همچنین با تشریح موقعیت فعلی زنان ایران از جوانب مختلف دیدیم که اکثریت زنان کشور ما ، هم مانند زحمتکشان مرد و بیشتر از آنان تحت ستم ناشی از استثمار طبقات حاکم بسر کردگی شاه قرار دارند و هم در بند آداب و رسوم و عقاید کهنه‌ای هستند که آن نیز معلول قرن‌ها تاریخ استثمار طبقاتی و حکومت مردان حاکم است . بنابراین آزادی زنان ما از قید ستمهای چند لایه زمانی امکان پذیر خواهد بود که ستم عمده، وارد بر زنان یعنی ستم طبقات حاکم فعلی بسر کردگی شاه و اربابان امپریالیست او برافکنده شود . یعنی اینکه زنان ما برای نیل با آزادی هیچ راهی بجز شرکت در انقلاب آزادیبخش کشور ما و مبارزه علیه امپریالیسم و حکومت مرتجع شاه ندارند .

این انقلاب بنا بر ماهیت جامعه، ما انقلابی است دمکراتیک ، ضد امپریالیستی و توده‌ای که تحت رهبری طبقه کارگر انجام میگیرد و بنا بر سر سختی طبقات استثمارگر در تسلیم به نیروی خلق ، انقلابی است مسلحانه ، در این انقلاب کلیه طبقات و اقشار تحت ستم ، اعم از زن و مرد ، تحت رهبری حزب طبقه کارگر شرکت دارند و زنان زحمتکش ما که تحت شدیدترین

ستمها میباشند ، بخش عظیمی از نیروهای محرکه ، انقلاب آزادیبخش خلقها ما هستند . بدون شرکت زنان که نیمی از خلقهای تحت ستم ما را تشکیل میدهند حل هیچکدام از مسائل اساسی انقلاب ما ، چه ایجاد حزب کمونیست ، چه مبارزه مسلحانه توده‌ای ، چه تشکیل جبهه ، واحد نیروهای خلق امکان نخواهد داشت و بدون شرکت آنان پیروزی انقلاب میسر نخواهد بود . تنها با پیروزی در این انقلاب و ایجاد حکومت دمکراتیک خلق است که راه برای ساختمان جامعه ، سوسیالیستی که در آن آزادی کامل توده‌های زحمتکش ، چه زن و چه مرد ، و برابری کامل زن و مرد تحقق مییابد باز نخواهد شد .

انقلاب مسلحانه ، توده‌ای نه فقط راه را برای آزادی زنان باز خواهد نمود ، بلکه در طی انقلاب ، زنان با شرکت در کلیه زمینه‌های آن بنقش سازنده ، خود پی میبرند و بار احساس حقارت و ناتوانی را که طی قرن‌ها بدوش میکشیدند بدور خواهند ریخت .

شرکت زنان در انقلاب مسلحانه ، توده‌ای و نقش خلاق و سازنده ، آنها در آن ، همچون سیلی اعتقادات و آداب و سنن کهنه را در مورد وضع و قابلیت زن شسته و آنان را در موقعیتی برابر با مردان قرار خواهد داد . تجربه انقلابات خلقها در چین ، ویتنام و سایر کشورها نشان داد که چگونه نظرات سنتی عقب مانده درباره ، نقش ، توان و پوشش زن و سایر مسائل نظیر آن بدور ریخته شد .

اما باید این واقعیت را در نظر گرفت که سطح آگاهی زنان ما ، چنانکه گفته شد ، بعلت نقش ناچیزشان در تولید اجتماعی و فرهنگ غالب فئودالی

— استعماری بالنسبه پائين است . اکثریت آنان مسائل خود و حل آنرا فردی می بینند . دشمن خود را مرد دانسته و خود را ناتوان از حل مسائل میدانند ، نقش خود را فقط در تربیت فرزندان و رسیدگی بامور خانواده جستجو میکنند . مردان ما نیز تحت تاثیر افکار عقب افتاده ریشه دار ، نظرات درستی نسبت به توان زن و نقش او در جامعه ندارند . اینها همه موانعی در راه شرکت زنان در انقلاب کشور ما میباشد ولی از طرف دیگر فقط با شرکت زنان در انقلاب بر طرف خواهند شد . اینجاست که این وظیفه در برابر کلیه مبارزین ، اعم از زن و مرد قرار میگیرد که در راه بالا بردن آگاهی زنان ، بسیج آنان ، کشاندن آنان مبارزه بکشند . اگر ما واقعا " ما " داریم که انقلاب کار توده های خلق است و بدون شرکت زنان پیروزی انقلاب ممکن نخواهد بود ، پس هیچ مشکل ، از دسیسه ها و اقدامات ارتجاع گرفته تا نظرات سنتی عقب افتاده ، نباید مانع از کوشش ما برای جلب زنان بمبارزه گردد . ذکر واقعیتها در مورد سطح آگاهی زنان و افکار و نظرات موجود باین معنا نیست که این واقعیتها غیر قابل تغییر اند بلکه منظور اینست که در بسیج زنان و کشاندن آنان بمبارزه باید از این واقعیتها حرکت کرد . رمز موفقیت در رهبری مبارزات توده ها حرکت از سطح آگاهی و خواسته های توده ها و ارتقاء این سطح و خواسته ها در جهت منافع انقلاب است . ما نمیتوانیم تمام معتقدات خود را در مورد نقش و توان زنان ، گر چه درست و ناشی از تجربیات خلقهای پیروز هستند یکباره پیاده کنیم ، بلکه شعارها و برنامه های ما باید بگونه ای مطرح شوند که برای توده زنان و مردان قابل درک و فهم

بوده و افکار و نظرات پیشرو معتقدات آنان تبدیل شوند . مثلاً " اگر حجاب زن و ماندن او در خانه ، وسیله‌ای برای حفظ او در مقابل بی بند و باریهای اجتماع تلقی میشود و با توجه به شوهر و فرزندان یگانه هدف زن در زندگی است ، کارم برداشتن اجباری چادر از سر زنان و دور کردن زنان و دختران از خانواده‌ها نیست . وظیفه ما اینست که علت اصلی بی بند و باریها و بدبختیهای اجتماع را با نپایان دهیم و برایشان روشن گردانیم که هیچکدام از مسائل آنان ، نه آزادی ، نه تربیت فرزندان و نه چگونگی رابطه با شوهر سردی نیست و بطور فردی هم حل نخواهد شد چون همه ریشه اجتماعی دارند و مقصود از آزادی زنان نه آزادی بی بند و بار جوامع سرمایه داری است و نه با قوانین اعطائی تامین میشود . بلکه آزادی زنان ، رهائی از قید ستم استثمارگران است و اگر زنان ما میخواهند که سر بلند و آزاد باشند و فرزندهایشان در محیطی سالم پرورش یابند و دچار انواع فساد و انحرافات نگردند باید با رژیم مبارزه کنند .

ما باید در نظر داشته باشیم که در مبارزه توجه عمده بمسائل اصلی معطوف گردد و سایر مسائل در پرتو آنها دیده و حل شوند . سنتها و آداب عقب افتاده ، یک جامعه را نمیسوزانند بلکه با دستور و یا شعار از بین برد بلکه کلیه آنها در حین شرکت در عمل از بین میروند . زنان ما تا موقعی که در انقلاب شرکت نکنند و سینند که شرکت آنها چه نائیری در پیروزیهای حرد و بزرگ دارد نمیتوانند بقدرت خود ایمان داشته باشند و نظرات سستی مردان ما در این رصه نیز فقط با مشاهده ، عینی نفس فعال و مؤثر زن در

انقلاب از بین خواهد رفت. در تاریخ انقلاب الجزیره می بینیم که مردان مسلمان و متعصب الجزیره که قبلاً " اجازه نمیدادند زنان روبند از چهره برگرفته و از منزل خارج گردند ، در حین انقلاب براحتی می پذیرفتند که زنانشان برای انجام دستورات جبهه، آزادببخش ، حجاب را بکنار انداخته و یا شب را در بیرون از خانه بمانند و بنا بر مقتضیات مبارزه بخود اجازه نمیدادند از آنها سوال کنند کجا بودند و چکار میکردند .

هم اکنون در کشور ما تعداد زیادی از زنان و دختران در سازمانها و گروههای متشکل سیاسی فعالانه در حال مبارزه با رژیم هستند . با توجه بمدارک موجود میتوان گفت که هیچ سازمان و گروه مبارز ، چه مارکسیستی و چه غیر مارکسیستی وجود ندارد که در آن تعدادی از زنان فعالیت نداشته باشند ، این واقعا " نوید بخش است ، این نشانه، آنستکه جامعه ما تکان خورده است ، که زنان ماتکان خورده اند . ما باید این تکانها را از سطوح پیشروان بوسیعترین اقشار زنان منتقل کنیم . ما باید بکوشیم تا توده، زنان درک نمایند که زنان با شهامت و فداکاری که در بیکارهای رو در رو با رژیم شهید شده اند و یا در زندانها زیر شکنجه های رژیم مقاومت میکنند ، موجودات استثنائی نیستند ، آنچه که باعث اینهمه قدرت در این قهرمانان راه آزادی خلقهای ما شده است عشق عمیق بخلق و آزادی خلق و کینه، شدید به رژیم سفاک شاه است . و زنان اگر بخواهند میتوانند در این بیکار خونین نقش با ارزش خویش را ایفا نمایند ، . همینطور که این بیکار بدون شرکت آنها پیروز نخواهد شد .

ما باید اتکای موجود، جامعه مان را با نچنان زلزله، سهمگینسی تبدیل کنیم که رژیم خود کامه، شاه را در خود ببلعد. این زلزله را فقط با کسندن توده‌های وسیع زن و مرد بمبارزه و مشکل کردن آنان و انجام حنک توده‌ای میتوان ایجاد کرد. فقط مبارزات توده‌های وسیع خلق تحت رهبری حزب کمونیست خواهد توانست انقلاب مسلحانه، خلق علیه رژیم شاه و اربابان امپریالیست او را به پیروزی رسانده و با استقرار جمهوری دمکراتیک خلق و هدایت جامعه نظرف سوسیالیسم امر آزادی خلق و برابری کامل زن و مرد را بحق بخسد.

سروری ما در اتحاد ما و سکل ماست.

مردان و زنان ما هم :

پیش سوی ایجاد حزب کمونیست !

پیش سوی انقلاب قهرآمیز !

پیش سوی ایجاد جمهوری دمکراتیک خلق !

۶۰ ریال

شماره ثبت ۱۰۲۵ - ۱۳۵۶/۸/۳

دیجیتال کننده کتاب : نینا پویان